

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دو دوتا، چهارتا!

احادیث و مثل‌های شمارشی فارسی

گردآوری: رحمت پوریزدی

سرشناسه : پوریزدی، رحمت، ۱۳۶۵-، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور : دو دوتا، چهارتا! : احادیث و مثل‌های شمارشی فارسی / گردآوری رحمت پوریزدی.
مشخصات نشر : کرمان: مهرتا، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری : ۸۰ ص؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.

شابک : 978-622-952299-8

وضعیت فهرست نویسی : فیبا
یادداشت : کتابنامه.

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : Hadith (Shiites) -- Texts -- 20th century

موضوع : ضرب‌المثل‌های فارسی

موضوع : Proverbs, Persian

رده بندی کنگره : BP۱۳۶/۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۶۲۹۸۲۷۲



دو دوتا، چهارتا!

احادیث و مثل‌های شمارشی

گردآوری: رحمت پوریزدی

طراح جلد: محمدعلی خانی

صفحه‌آرا: سید رضا حسینی

مدیر هنری و اجرایی انتشارات: محمدمهدی کاربخش راوری

قطع: رقعی/۸۰

نوبت چاپ: اول/تابستان/۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰

ناشر: مهرتا

کرمان، بلوار کشاورز، نبش کوچه ۹، مجتمع تجاری اداری فولاد (افق)، طبقه دوم،

واحد ۲۲، تلفن: ۳۴-۳۲۱۲۵۷۹۱-۳۲

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص می‌باشد.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۲۲۹-۸-۹

قیمت: ۵۰۰۰

فهرست مطالب

۱۱	دباجه
۱۳	عده‌های یگانه
۱۳	ای فرزند آدم
۱۳	زبان آدمی زاد
۱۴	منشأ خشم
۱۴	آنچه را می‌پسندی
۱۴	ضمانت می‌کنم تهی دست نشود!
۱۵	چرا مرگ را دوست ندارم؟
۱۵	خزانه‌دار دیگری
۱۶	هدیه کینه را می‌برد
۱۶	زیباترین اخلاق
۱۷	عده‌های دوگانه
۱۷	خدایت را با چه چیزی شناختی؟
۱۸	دو نعمت پنهان
۱۸	اگر دو گروه فاسد شوند!
۱۹	غم روزی که به آن نرسیده‌ام مرا می‌کشد!
۱۹	عجیب‌تر از همه



- ۲۰ زنی که دو بار شوهر کرده!
- ۲۱ دوست داشتم تکه‌ای از گوشت دستم فدا سازم!
- ۲۱ از هفتاد مرگ بد بازمی‌دارد؟
- ۲۲ آنان از گوهر سرخ کمیاب‌ترند؟
- ۲۳ دو گرسنه سیر نشدنی!
- ۲۳ دو خصلت در برابر دو خصلت.
- ۲۳ من در میان شما دو چیز به‌جا می‌گذارم؟
- ۲۴ دو چیز مردم را به نابودی کشاند؟
- ۲۴ سخن جنس نراست و پاسخش جنس ماده!
- ۲۵ آدمی زاد پیر شود و دو خصلتش جوان گردد.
- ۲۵ علاقه‌مندی و بی‌علاقگی.

۲۷ عددهای سه‌گانه

- ۲۷ مؤمن سه خصلت ندارد.
- ۲۷ سه بالابرنده، سه کفاره، سه نابودکننده، سه نجات‌دهنده!
- ۲۸ سه کس از سه کس حق خود را نمی‌گیرد.
- ۲۸ سه چیز در برابر سه چیز.
- ۲۹ سه چیز که دشمنی خدا در آنها است.
- ۲۹ سه چیز ریشه‌های کفر است.
- ۳۰ اسراف‌کار سه نشانه دارد.
- ۳۰ همه نیکی‌ها در سه خصلت است.
- ۳۱ سه خصلت را از کلاغ بیاموزید.
- ۳۱ سه چیز با سه چیز همراه است.
- ۳۱ کسی که سه چیز دارد، از سه چیز محروم نگردد.
- ۳۲ با ترسو و بخیل و حریص مشورت مکن.
- ۳۳ سخن چین قاتل سه نفر است.



- ۳۳ اگر چنین نبود!
- ۳۴ اگر سه چیز در فرزند آدم نبود!
- ۳۴ سه دوستی که می گویند من با تو هستم.
- ۳۵ هر چیزی نشانه‌ای دارد.
- ۳۵ سه چیز که هیچ کس در آن‌ها عذری ندارد.
- ۳۶ منظور از یاد خدا بودن.
- ۳۷ نیکی با سه شرط.
- ۳۷ اگر خانواده‌ات بداندند تو را خاک نمی کنند!
- ۳۸ پاداش دنباله دار.
- ۳۸ اگر سه خصلت داری همه‌ی دنیا راداری.
- ۳۹ تقصیر من بود!
- ۳۹ مهمانی با سه شرط.

عده‌های چهارگانه. ۴۱.....

- ۴۱ ثروت و راحتی کجاست؟
- ۴۲ چهار چیز گوش شنوا دارند.
- ۴۳ چهار چیز در چهار چیز پنهان است.
- ۴۳ غذا با چهار صفت کامل می شود.
- ۴۴ غم روزی مخور!
- ۴۵ با چهار خصلت از طبابت بی نیاز می شوی.
- ۴۵ فاصله میان حق و باطل چهار انگشت است.
- ۴۶ چهار چیز که اندکش زیاد است.
- ۴۶ شتاب در چهار چیز نیکوست.
- ۴۶ دانش همه مردم در چهار کلمه.
- ۴۷ به چهار کس نزدیک مشو.
- ۴۷ از چهار چیز می پرسند!



۴۸ خوابیدن چهار گونه است

۴۹ عددهای پنج گانه و بیشتر

۴۹ اولین چیزی را که دیدی بخور!

۵۱ نشان دوست خوب

۵۲ شیطان گفت: من در پنج دسته قدرت فریبکاری ندارم.

۵۲ پنج کس خواب ندارند.

۵۳ پنج ویژگی خروس سفید.

۵۳ ولیمه در پنج جا.

۵۳ پنج اثر گفتار نیک.

۵۴ سفره غذا دوازده خصوصیت دارد.

۵۵ دو کلمه

۵۷ سه کلمه

۵۹ چهار کلمه

۶۳ پنج کلمه و بیشتر

۶۷ مثل‌های شمارشی فارسی

۶۷ اول بسم‌الله و غلط!

۶۷ اول بچش، بعد بگو بی نمک است

۶۷ اول آب بیاور، بعد کوزه را بشکن.

۶۸ اول بگذار مشتم، بعداً بگذار پشتم.

۶۸ اول خانه، بعد همسایه.

۶۸ اول چاه را بکن، بعد منار را بدزد.

۶۹ چاه مکن بهر کسی اول خودت، دوم کسی.

۷۰ عروسی با قرض و قوله، صبح پاتختی اش مثل شب اول قبر می ماند.

۷۰ بگذار اول من روضه بخوانم، بعد تو پامنبری کن.

- ۷۱ خشت اول چون نههد معمار کج؛ تا ثریا می رود دیوار کج.
- ۷۱ یک بار جستی ملخک، دو بار جستی ملخک، آخر به شستی ملخک.
- ۷۱ یک سال بخور نان و تره، هرسال بخور نان و بَرّه.
- ۷۱ یک سوزن به خودت بزنی، یک جوال دوز به دیگران.
- ۷۲ یکی یک دانه یا خُل می شود یا دُر دانه (دیوانه).
- ۷۲ یکی نان نداشت بخورد، پیاز می خورد اشتهاش باز شود.
- ۷۲ نازم این هوا را، یک بام و دوهوا را!
- ۷۲ مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود.
- ۷۲ آشپز که دو تا شد، آش یا شور است یا بی نمک.
- ۷۳ دودو تا، چهارتا!
- ۷۳ اگر تو تا شنبه نمی میری، من هم تا سه شنبه بی کارم.
- ۷۳ چهار اسبه می تازد.
- ۷۴ چهارچشمی نگاه می کند.
- ۷۴ چهاردیواری، اختیاری.
- ۷۴ نه محقق بود، نه دانشمند؛ چهارپایی بر او کتابی چند.
- ۷۴ هرکسی پنج روزه نوبت اوست.
- ۷۴ خدا پنج انگشت را یکسان نیافریده.
- ۷۵ توی هفت آسمان یک ستاره هم ندارد.
- ۷۵ حرف را باید هفت مرتبه قورت داد.
- ۷۵ از هفت خوان رستم گذشتن.
- ۷۶ هشتش گرو نه اش است!
- ۷۶ صدبار گز کن، یک بار پیر.
- ۷۶ آن‌ها دو نفر بودند همراه، ما صد نفر بودیم تنها.
- ۷۷ چون که صد آمد، نود هم پیش ماست.
- ۷۷ صد تا چاقو بسازد، یکی اش دسته ندارد.
- ۷۷ صد تا مثل تو را لب چشمه می برد، تشنه برمی گرداند.



۷۷ صد درشود گشاده، چو بسته شود دری.....

۷۸ صد رحمت به شمر!.....

۷۸ صد هزاران طفل سر بیریده شد؛ تا کلیم الله موسی دیده شد.....

۷۹ صد رحمت به کفن دزد اولی.....

۷۹ دلّم هزار راه رفت.....

۸۰ کتاب نامه.....

دیباچه

امیرالمؤمنان علیه السلام: الْعِلْمُ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحَاطَ بِهِ فَخُذُوا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْسَنَهُ؛ دانش بیش از آن است که بتوان به همه آن دست یافت پس از هر چیزی بهترین آن را برگیرد.^۱

سخنان گهربار و پندآموز پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بیش از آن است که بتوان به تمامی ابعاد آن پرداخت. لکن در این نوشتار قطره‌ای از دریای بی‌کران احادیث اخلاقی که چند ویژگی را می‌شمارند و نیز احادیث چندکلمه‌ای و مثل‌های شمارشی فارسی را گردآوری کرده‌ایم. به امید آنکه مایه خیر و برکت گردد و چراغ راهی برای ره پویان راه دانش و هدایت باشد.

لازم به ذکر است که در بخش اول از کتاب «الخصال» شیخ صدوق رحمته الله و در بخش دوم از کتاب «حکمت‌های کوتاه» (موسسه امام هادی علیه السلام) و در بخش سوم از کتاب «فوت کوزه‌گری» مصطفی رحماندوست بهره گرفتیم.

در پایان از همه دانشوران و اندیشمندان گرامی و تیزبین خواستاریم تا کاستی‌ها را بر ما بیخشایند و ما را از پیشنهادها و نقدهای سازنده بی‌بهره نفرمایند.

ryazdi1395@gmail.com

عید فطر/۱۳۹۹

۱. عیون الحکم و الموعظ، ح ۱۴۰۴.

عده‌های یگانه

ای فرزند آدم

رسول خدا ﷺ: يَا ابْنَ آدَمَ أَطْعَمِي فِيمَا أَمَرْتُكَ وَ لَا تَعَلَّمَنِي مَا يُصْلِحُكَ؛
ای فرزند آدم مرا در آنچه به تو فرمان دادم، اطاعت کن و مصلحت خویش را به من
نیاموز. ^۱ دنبال انجام وظیفه باشیم نه دنبال تعیین وظیفه.

زبان آدمی زاد

امام سجاد ﷺ: إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى جَوَارِحِهِ فَيَقُولُ كَيْفَ أَصَبَحْتُمْ
فَيَقُولُونَ بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا وَ يَقُولُونَ اللَّهُ اللَّهُ فِينَا وَ يَنَاشِدُونَهُ وَ يَقُولُونَ إِنَّمَا ثَابَبُ بَكَ وَ نُعَاقِبُ
بِكَ؛ همانا زبان آدمیزاد هرروز به دیگر اعضای او رو نماید و گوید: حالتان چطور است؟
آنان در پاسخ گویند:

اگر ما را به حال خویش وارهانی، خوب هستیم و گویند: درباره‌ی ما خدا را در نظر
بگیر، {دیگر اعضا} از او کناره‌جویند و او را سوگند دهند و گویند: همانا ما فقط به سبب
تو پاداش می‌گیریم و کیفر می‌شویم. ^۲

سعادت و شقاوت آدمی زاد بسته به یک جرم چند مثقالی دارد. آرامش و آسایش

^۱. الخصال، ج ۱، ح ۸.

^۲. همان، ح ۱۵.



همگان دربند زبان است. اگر بدون تفکر و تدبر رهایش کردی دیگران را می‌گزد و رنج و آزار به جا می‌گذارد.

منشأ خشم

امام صادق علیه السلام: قَالَ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ يَا مُعَلِّمَ الْخَيْرِ أَعَلِمْنَا أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ فَقَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالُوا فِيمَ يَتَّقَى غَضَبُ اللَّهِ قَالَ بِأَنْ لَا تَغْضَبُوا قَالُوا وَمَا بَدَأُ الْغَضَبِ قَالَ الْكِبْرُ وَالتَّجَبُّرُ وَمَحَقَرَةُ النَّاسِ؛

حواریون به حضرت عیسی بن مریم علیه السلام: عرض کردند: ای آموزگار نیکی، ما را آگاه نما که سخت‌ترین چیزها چیست؟ فرمود سخت‌ترین چیزها خشم خدا شکوهمند است. عرض کردند: چگونه می‌توان از خشم خدا در پناه ماند؟ فرمود به اینکه خشمگین نشوید. عرض کردند: منشأ خشم چیست؟ فرمود: تکبر؛ گردنکشی؛ کوچک شماری مردم.^۱ اگر خودخواه نبودم و اگر خود را کوچک می‌شماردم هرگز زبانه‌ی خشم را به روی دیگران نمی‌کشیدم.

آنچه را می‌پسندی

امام صادق علیه السلام: أَحِبُّوا لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّونَ لِأَنْفُسِكُمْ؛ آنچه برای خود می‌پسندید، برای مردم نیز پسندید.^۲

بهترین‌ها را برای دیگران برگزین. همان‌گونه که بهترین‌ها را برای خود گلچین می‌کنی.

ضمانت می‌کنم تهی دست نشود!

امام صادق علیه السلام: ضَمِنْتُ لِمَنْ اقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ؛ هر که میانه‌روی کند، ضمانت

^۱. همان، ح ۱۷.

^۲. همان، ح ۲۳.

می‌کنم که تهی دست نگردد.^۱

چه ضامنی مطمئن‌تر از امام صادق علیه السلام وقتی می‌فرماید پا را از گلیم خویش درازتر نکنید و حدود مرز و دخل و خرج خود را کنترل کنید. چنین شخصی دچار تنگدستی و فقر نمی‌شود.

چرا مرگ را دوست ندارم؟

امام صادق علیه السلام: **أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ مَا لِي لَا أُحِبُّ الْمَوْتَ فَقَالَ لَهُ أَلَيْكَ مَالٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدَّمْتَهُ قَالَ لَا قَالَ فَمِنْ نَمِّ لَا تُحِبُّ الْمَوْتَ؛** مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: چرا من مرگ را دوست ندارم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا مالی داری؟ عرض کرد: آری. فرمود: آیا آن را از پیشاپیش به سرای آخرت فرستاده‌ای؟ عرض کرد: نه. فرمود: به همین سبب است که مرگ را دوست نداری.^۲

همه‌ی ثروت را ذخیره دنیای گذرا کردن نتیجه‌ای جز ترس و واهمه ندارد. چراکه چراغی را برای خود روشن نکرده است.

قبل از اینکه دستان در دستان پر قدرت حضرت عزرائیل قرار گیرد، دستان را در دست یتیمی بگذاریم و دست او را نوازش دهیم.

خزانه‌دار دیگری

شَكَرَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: الْحَاجَّةُ فَقَالَ لَهُ أَعْلَمُ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ تُصِيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا فَوْقَ قُوَّتِكَ فَإِنَّمَا أَنْتَ فِيهِ حَازِنٌ لِعَيْرِكَ؛

شخصی شکایت نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برد که نیازمندم فرمود: همین قدر بدان که هر چه از مال دنیا زیاده بر خوراک خود به دست آوری، بی‌گمان فقط خزانه‌دار کس دیگری

۱. همان، ح ۳۲.

۲. همان، ح ۴۷.

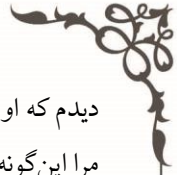
عدهای دوگانه

خدایت را با چه چیزی شناختی؟

أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا عَرَفْتُ رَبِّكَ قَالَ
بِفَسْخِ الْعَزْمِ وَ نَقْضِ الْهَمِّ لَمَّا أَنْ هَمَمْتُ فَحَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَ هَمِّي وَ عَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ
عَزْمِي فَعَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبَّرَ غَيْرِي قَالَ فِيمَا ذَا شَكَرْتُ نِعْمَاهُ قَالَ نَظَرْتُ إِلَى بَلَاءٍ قَدْ صَرَفَهُ
عَنِّي وَ أَبْلَى بِهِ غَيْرِي فَعَلِمْتُ أَنَّهُ قَدْ أَنْعَمَ عَلَيَّ فَشَكَرْتُهُ قَالَ فِيمَا ذَا أَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ قَالَ لَمَّا
رَأَيْتُهُ قَدْ اخْتَارَ لِي دِينَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ عَلِمْتُ أَنَّ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِهِذَا لَيْسَ يَنْسَانِي
فَأَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ؛

امام صادق عليه السلام فرمود: از پدرم شنیدم و او از پدرش شنید که مردی نزد امیرالمؤمنین
عليه السلام از جای برخاست و به او گفت: یا امیرالمؤمنین! پروردگارت را با چه چیزی شناختی؟
فرمود: با به هم خوردن عزم و اراده و شکسته شدن همت، هرگاه که چیزی را قصد
کردم، خدا میان من و قصدم حایل شد و من چیزی را اراده کردم ولی قضای الهی با آن
مخالفت نمود، پس دانستم که سامان دهنده کارها کسی غیر از من است. آن شخص
گفت:

چگونه سپاس نعمت‌های خدا را به جای آوردی؟ فرمود: به بلایی توجه کردم که از
من دور کرده و دیگری را به آن مبتلا ساخته است، پس دانستم که به من نعمت داده و
سپاسگزاری کردم. آن شخص گفت: برای چه ملاقات او را دوست داری؟ فرمود: وقتی



دیدم که او دین فرشتگان و پیامبران و انبیای خود را برای من برگزیده، دانستم که کسی که مرا این گونه گرامی داشته، مرا فراموش نمی‌کند، پس ملاقات او را دوست داشتم.^۱ چه شب‌ها که برای فردایش برنامه‌ها و حساب و کتاب‌ها داشته‌ایم؛ اما غافل از اینکه مدیر و برنامه‌ریز اصلی خدا است.

چه بلاها و مصیبت‌هایی که از من دور شد و من در حال نزدیک شدن به آن‌ها بودم؛ و چه لحظه‌هایی که به یادم بودی و من غافل از تو ای مهربان‌ترین مهربانان.

دو نعمت پنهان

رسول خدا ﷺ **نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَ الْعَافِيَةُ**؛ دو نعمت {از دیده‌ها} پوشیده است: امنیت و تندرستی.^۲

آدمی زاد تا زمانی که تندرست است و آرامش دارد قدر این دو را نمی‌داند. همین‌که شی‌ی را در تب سوزاند و یا ساعتی را بدون آرامش گذراند آن وقت ارزش این دو گنج پنهان را می‌داند.

اگر دو گروه فاسد شوند!

رسول خدا ﷺ **صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمَا قَالَ الْفُقَهَاءُ وَ الْأُمَرَاءُ**؛ دو گروه از امتم هستند که هرگاه صالح باشند، امتم صالح شوند و هرگاه فاسد باشند، امتم فاسد شوند. گفته شده آن دو گروه کدامند یا رسول الله؟ فرمود: دانشمندان دینی و حاکمان.^۳

۱. همان، ح ۱۱۴.

۲. همان، ح ۱۱۸.

۳. همان، ح ۱۲۵.

دانشمندان دینی که الگو و سرمشق مردم هستند و خوب و بد را تعیین می‌کنند؛ و نیز فرمان روایان که قوانین را وضع می‌کنند. اگر این دو گروه از جاده روشن حق منحرف شوند دیگر افراد جامعه نیز به تبعیت از آنان گمراه می‌شوند.

غم روزی که به آن نرسیده‌ام مرا می‌کشد!

اجْعَلِ الدُّنْيَا دِرْهَمَيْنِ دِرْهَمًا أَنْفَقْتَهُ عَلَى عِيَالِكَ وَ دِرْهَمًا قَدَّمْتَهُ لِأَخْرَجَتِكَ وَ الثَّلَاثُ يَصْرُ
وَ لَا يَنْفَعُ فَلَا تُرِدُهُ اجْعَلِ الدُّنْيَا كَلِمَتَيْنِ كَلِمَةً فِي طَلَبِ الْحَالِلِ وَ كَلِمَةً لِلْآخِرَةِ وَ الثَّلَاثَةُ
تَصْرُ وَ لَا تَنْفَعُ لَا تُرِدَهَا ثُمَّ قَالَ قَتَلَنِي هُمْ يَوْمٍ لَا أُدْرِكُهُ؛ امام صادق علیه السلام از پدرش نقل
می‌کند که فرمود: ابوذر غفاری رضی الله عنه در کنار کعبه ایستاد و گفت: دنیا را دو درهم قرار بده،
درهمی که آن را به خانواده‌ات خرج می‌کنی و درهمی که به آخرت خود پیش فرستی،
درهم سوم زیان می‌رساند و سودی ندارد، پس آن را مخواه. دنیا را دو کلمه قرار بده،
کلمه‌ای در طلب حلال و کلمه‌ای برای آخرت، کلمه سوم زیان می‌رساند و سودی ندارد،
پس آن را مخواه، سپس گفت: غم روزی که به آن نرسیده‌ام مرا می‌کشد!

انسان باید برای آینده خود برنامه‌ریزی داشته باشد لکن دلبسته بودن و حریص بودن
قاتل جان آدمی زاد است. چرا باید حرص روزی را بخورم که هنوز معلوم نیست که آیا
دیدگانم طلوع آفتاب روز بعد را خواهد دید یا خیر؟

عجیب‌تر از همه

امام صادق علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَهْبَطَ مَلَكًا إِلَى الْأَرْضِ فَلَبِثَ فِيهَا دَهْرًا طَوِيلًا
ثُمَّ عَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ فَقِيلَ لَهُ مَا رَأَيْتَ فَقَالَ رَأَيْتُ عَجَائِبَ كَثِيرَةً وَ أَعْجَبُ مَا رَأَيْتُ أَنِّي رَأَيْتُ
عَبْدًا مُتَقَلِّبًا فِي نِعْمَتِكَ يَا كُلُّ رِزْقِكَ وَ يَدْعِي الرُّبُوبِيَّةَ فَعَجِبْتُ مِنْ جُرْأَتِهِ عَلَيْكَ وَ مِنْ
حِلْمِكَ عَنْهُ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَمِنْ حِلْمِي عَجِبْتُ قَالَ نَعَمْ يَا رَبِّ قَالَ قَدْ أَمَهَلْتُهُ أَرْبَعِمِائَةَ



سَنَةً لَا يَضْرِبُ عَلَيْهِ عَرْقٌ وَلَا يَرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا سَيِّئًا إِلَّا نَالَهُ وَلَا يَتَّعَيَّرُ عَلَيْهِ فِيهَا مَطْعَمٌ وَلَا مَشْرَبٌ؛

خداوند فرشته‌ای را به زمین فرستاد و آن فرشته روزگاری طولانی در زمین ماند سپس به آسمان بالا رفت، به او گفته شد: چه چیزی دیدی؟ گفت: شگفتی‌های بسیاری دیدم و از همه شگفت‌آورتر این بود که مردی را دیدم که غرق در نعمت‌های تو بود، روزی تو را می‌خورد ولی ادعای خدایی داشت، از جسارت او بر تو و بردباری تو بر او تعجب کردم. خداوند فرمود: از حلم من تعجب کردی؟ گفت: آری پروردگارا، فرمود: من به او چهارصد سال مهلت دادم، رگی از وی آسیب ندید و از دنیا چیزی را نخواست مگر اینکه به آن رسید و خوراک و آشامیدنی او تغییر نیافت.^۱

رحمت و لطف و مهربانی خداوند کریم آن‌چنان شب و روز ما را فراگرفته که غافل شده‌ایم که همی این‌ها از مهربانی خداست. گاهی اوقات آن‌چنان در میدان خطا و غفلت و نادانی چهارنعل می‌تازیم که یادمان می‌رود خدا روزی دهنده است و خداست که منبع آرامش است. لکن بازهم خدا خدایی می‌کند و آدمی را از لطفش محروم نمی‌کند.

زنی که دو بار شوهر کرده!

أَنَّ أُمَّ سَلْمَةَ قَالَتْ لَهُ يَا بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي الْمَرْأَةُ يَكُونُ لَهَا زَوْجَانِ فَيَمُوتَانِ فَيَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ لِأَيِّهِمَا تَكُونُ فَقَالَ يَا أُمَّ سَلْمَةَ تَخَيَّرَ أَحْسَنَهُمَا خُلُقًا وَ خَيْرَهُمَا لِأَهْلِهِ يَا أُمَّ سَلْمَةَ إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ ذَهَبٌ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛

ام سلمه به پیامبر خدا ﷺ گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، زنی که دو بار شوهر کرده و آن‌ها از دنیا رفته‌اند و به بهشت داخل شده‌اند، این زن با کدام‌یک از آن‌ها خواهد بود؟ فرمود: ای ام سلمه: هرکدام که اخلاق نیکویی داشته باشد و با خانواده خود رفتار نیکویی

^۱. همان، ح ۱۴۴.



داشته باشد. ای ام سلمه! کسی که اخلاق نیکو داشته باشد خیر دنیا و آخرت را برده است.^۱

خوش اخلاقی همانند آهن ربا دلربایی می کند؛ و دل ها و قلب ها را به سوی خودش جذب می کند. گاهی اوقات نه پولی است و نه سخنی تا دلی را به دست آوریم. لکن ابزار خوش اخلاقی آن چنان نقش خود را ایفا می کند که جای همه چیز را پر می کند.

دوست داشتم تکه ای از گوشت دستم فدا سازم!

امام سجاد علیه السلام: وَدَدْتُ أَنِّي افْتَدَيْتُ خَصْلَتَيْنِ فِي الشَّيْءِ لَنَا بِيَعُضِ لَحْمِ سَاعِدِي النَّزْقِ وَ قِلَّةِ الْكَيْثَمَانِ؛

دوست داشتم که تکه ای از گوشت دستم را برای دو خصلت شیعه فدا سازم { تا شیعه این دو خصلت را وا رهد { سبک سری هنگام خشم، رازداری اندک.^۲
ای کاش هنگام خشم، افسار گستاخ آن را نگه داریم نگذاریم شعله ی بی رحم خشم جان و روح خود و اطرافیان را به خاکستر تبدیل کند؛ و چه زیبا است که دهانمان قفل و بند داشته باشد تا اسراری که دیگران نزد ما امانت گذاشته اند بازگو نکنیم. این را به یاد داشته باشیم که آب سرد و خشم باهم جمع نمی شوند. هرگاه آتش خشم زبانه کشید آن را با آب سرد خاموش کنید.

از هفتاد مرگ بد بازمی دارد؟

امام باقر علیه السلام: الْبُرِّ وَ الصَّدَقَةِ يُنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْعُمْرِ وَ يَدْفَعَانِ سَبْعِينَ مِئْتَةَ سَوْءٍ؛ نیکوکاری و صدقه دادن تنگدستی را از میان می برد و عمر را طولانی می کند و از هفتاد مرگ بد بازمی دارد.^۳

۱. همان، ح ۱۴۷.

۲. همان، ح ۱۵۳.

۳. همان، ح ۱۶۶.



از مصداق‌های صدقه؛ لبخند، دلشاد کردن، کمک به دیگران، سلام کردن، خوش اخلاق بودن... می‌توان نام برد. پس به عمر خود برکت و خیر دهید.

آنان از گوهر سرخ کمیاب ترند؟

امام باقر علیه السلام: قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: رَجُلٌ بِالْبَصْرَةِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنِ الْإِخْوَانِ قَالَ الْإِخْوَانُ صِنْفَانِ إِخْوَانُ الثَّقَةِ وَ إِخْوَانُ الْمُكَاشِرَةِ فَأَمَّا إِخْوَانُ الثَّقَةِ فَهُمْ الْكَفُّ وَ الْجَنَاحُ وَ الْأَهْلُ وَ الْمَالُ فَإِذَا كُنْتَ مِنْ أَخِيكَ عَلَى حَدِّ الثَّقَةِ فَأَبْذُلْ لَهُ مَالَكَ وَ بَدَنَكَ وَ صَافٍ مِنْ صَافَاهُ وَ عَادٍ مِنْ عَادَاهُ وَ أَكْثَمُ سِرِّهِ وَ عَيْبِهِ وَ أَظْهَرُ مِنْهُ الْحُسْنَ وَ اعْلَمْ أَيُّهَا السَّائِلُ أَنَّهُمْ أَقْلُ مِنَ الْكِبْرِيَةِ الْأَحْمَرِ وَ أَمَّا إِخْوَانُ الْمُكَاشِرَةِ فَإِنَّكَ تُصِيبُ مِنْهُمْ لَدَّتَكَ فَلَا تَقْطَعَنَّ ذَلِكَ مِنْهُمْ وَ لَا تَطْلُبَنَّ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ ضَمِيرِهِمْ وَ ابْذُلْ لَهُمْ مَا بَدَلُوا لَكَ مِنْ طَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حَلَاوَةِ اللِّسَانِ؛

مردی در بصره نزد امیرالمؤمنین علیه السلام: به پا خاست و گفت: یا امیرالمؤمنین ما را درباره برادران آگاهی ده. فرمود:

برادران دو گونه‌اند: برادران مورد اعتماد و برادران خنده‌رو، اما برادران مورد اعتماد، آنان به منزله دست‌وبال و خانواده و مال هستند، پس اگر از برادر خود اطمینان داری، مال و جانت را در راه او بذل کن و هر کس با او دوست باشد دوستش بدار و هر کس با او دشمن باشد دشمنش بگیر و راز و عیب او را بپوشان و نیکی‌های او را آشکار کن، ولی بدان ای پرسشگر، که آنان از گوهر سرخ کمیاب ترند؛

و اما برادران خنده‌رو، پس لذت دوستی با آن‌ها را داشته باش و آن را از آنان قطع مکن و بیش از این از باطن آنان جويا مباش و هر چه آنان با تو خنده‌رویی و شیرین‌زبانی کنند تو هم با آنان چنین کن.^۱

آداب دوستی بیش از آن است که در اینجا بگنجد لکن آنچه در دوستی مهم است حدومرز و گذشت است. در رفتار و گفتار حدومرز یکدیگر را نگاه دارید و با چشم پوشی از خطاها دوستی را ادامه دار کنید.

دو گرسنه سیر نشدنی!

امام صادق علیه السلام: **مَنْهُمَانِ لَا يَسْبَعَانِ مِنْهُمُ عِلْمٌ وَ مِنْهُمُ مَالٌ؛** دو گرسنه سیر نمی شوند، گرسنه علم و گرسنه مال.^۱
هر آنچه دنبال این دو بدوی بازهم سیر نمی شوی و دوست داری بیشتر از قبل داشته باشی و بدانی. چراکه آدمی زاد تهی است و نیازمند.

دو خصلت در برابر دو خصلت

امام صادق علیه السلام: **بُرُوا آبَاءَكُمْ يَبْرِكْكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ وَ عَفُوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفَّ نِسَاؤُكُمْ؛** به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان شمارا نیکی کنند و درباره زنان مردم عفت نشان دهید تا مردم درباره زنان شما عفت را رعایت کنند.^۲
از هر دست بدهی از همان دست می گیری. اگر امروز به والدین خود نیکی کردی فردا همان را در زندگی خواهی دید. اگر امروز پردهی چشمت را کشیدی فردا ناموس ات در امان خواهد بود.

من در میان شما دو چیز به جا می گذارم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ أَحَدُهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عَثْرَتِي أَلَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَقُلْتُ لِأَبِي سَعِيدٍ مَنْ عَثْرَتُهُ قَالَ أَهْلُ بَيْتِهِ؛** همانان من در میان شما دو چیز به جا می گذارم. یکی از آن

۱. همان، ح ۱۸۲.

۲. همان، ح ۱۸۸.



بلندپایه‌تر از دیگری است: یکی کتاب خدا است که ریسمانی است کشیده شده | از آسمان تا زمین و دیگری عترت من. آگاه باشید که به‌راستی آن دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا آن هنگام که بر من در حوض {کوثر} وارد شوند. راوی گوید که به ابوسعید خدری گفتم: عترت آن حضرت چه کسانی هستند؟ گفت: اهل بیت او.^۱
تنها راه حق و صحیح راه قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام است. با عمل به فرمایشات آنان راه سعادت هموار و ساده می‌شود.

دو چیز مردم را به نابودی کشاند؟

امام کاظم علیه‌السلام: أَهْلَكَ النَّاسَ اثْنَانِ خَوْفُ الْفَقْرِ وَ طَلَبُ الْفَخْرِ؛ دو چیز مردم را به نابودی کشاند: ترس از تهی‌دستی؛ فخر جوئی^۲
خود فقر آدمی را از پا نمی‌اندازد لکن ترس از فقر آدمی را هلاک و نابود می‌گرداند. خودبینی نیز عاملی است که سرانجام آن تباهی است.

سخن جنس نر است و پاسخش جنس ماده!

امام علی علیه‌السلام: أَنَّهُ قَالَ لَبْنِيهِ يَا بَنِي إِيَّاكُمْ وَ مُعَادَاةَ الرَّجَالِ فَإِنَّهُمْ لَا يَحْلُونَ مِنْ صَرْبَيْنِ مِنْ عَاقِلٍ يَمْكُرُ بِكُمْ أَوْ جَاهِلٍ يَعْجَلُ عَلَيْكُمْ وَ الْكَلَامَ ذَكَرَ وَ الْجَوَابُ أُتِيَ فَإِذَا اجْتَمَعَ الرَّؤُوجَانِ فَلَا بُدَّ مِنَ النَّتَاجِ؛
ای فرزندان عزیزم، از دشمنی ورزیدن با مردم پرهیزید که به‌راستی مردم دو گونه‌اند: خردمندی که بر شما نیرنگ زند و یا بی‌خردی که در پاسخ‌گویی به شما شتاب گیرد. سخن جنس نر است و پاسخش جنس ماده. پس چون این دو گرد هم آیند به‌ناچار نتیجه‌ای دهند.^۳

۱. همان، ح ۲۱۰.

۲. همان، ح ۲۱۵.

۳. همان، ح ۲۲۴.

جواب سنگ کلوخ است. سخن زاد و ولد دارد؛ و هیچوقت نازا نمی‌شود مگر با خاموشی و لب به سخن باز نکردن.

آدمی زاد پیر شود و دو خصلتش جوان گردد

رسول خدا ﷺ: يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ يَشْبُ مِنْهُ اثْنَانِ الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ وَ الْحِرْصُ عَلَى الْعُمْرِ؛ آدمیزاد پیر شود و دو خصلتش جوان گردد: آزمندی بر دارایی؛ آزمندی بر عمر.^۱
محاسن سفید و کمر خم گردد ولی حرص طول عمر و ثروت در او کمر خم نمی‌کند و نمی‌شکند.

علاقه‌مندی و بی‌علاقگی

رسول خدا ﷺ: الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكْثِرُ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ وَ الرَّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَ الْبَدْنَ؛ علاقه‌مندی به دنیا آشفستگی خاطر و اندوه آورد و بی‌علاقگی به آن جسم و جان را راحتی می‌بخشد.^۲

هراندازه آدمی به دنیای گذرا بی‌خیال‌تر باشد به همان اندازه به راحتی و آسایش خویش کمک کرده است؛ و هراندازه دلپسته به دنیا باشد به همان اندازه افسرده و غمگین می‌گردد.

۱. همان، ح ۲۲۵.

۲. همان، ح ۲۲۷.

عدهای سه گانه

مؤمن سه خصلت ندارد

امام صادق علیه السلام: لَا يُؤْمِنُ رَجُلٌ فِيهِ الشُّحُّ وَالْحَسَدُ وَالْجُبْنُ وَ لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا وَ لَا حَرِيصًا وَ لَا شَحِيحًا؛ کسی که در او حرص و ترس باشد ایمان ندارد و مؤمن، ترسو و حریص و بخیل نیست.^۱

سه عامل عقب افتادگی و روسپاهی، شقاوت؛ ترس و حرص و بخل.

سه بالابرنده، سه کفاره، سه نابودکننده، سه نجات دهنده!

امام باقر علیه السلام: ثَلَاثٌ دَرَجَاتٌ وَ ثَلَاثٌ كَفَّارَاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُؤَبَّاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ فَأَمَّا الدَّرَجَاتُ فإِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ الصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ وَ الْكَفَّارَاتُ إِسْبَاغُ الوُضُوءِ فِي السَّبَرَاتِ وَ الْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَى الصَّلَوَاتِ وَ الْمُحَافَظَةُ عَلَى الْجَمَاعَاتِ وَ أَمَّا الثَّلَاثُ الْمُؤَبَّاتُ فَشُّحُّ مَطَاعٍ وَ هَوَى مُتَّبَعٍ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ أَمَّا الْمُنْجِيَاتُ فَخَوْفُ اللَّهِ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ الْقَصْدُ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرُ وَ كَلِمَةُ الْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَ السَّخَطِ؛ سه چیز باعث بالا رفتن درجه و سه چیز کفاره گناهان و سه چیز هلاک کننده و سه چیز نجات دهنده است؛

۱. همان، ح ۲۴۹.



اما چیزهایی که درجه را بالا می‌برد، آشکار کردن سلام و دادن طعام و نماز خواندن در شب است، درحالی‌که مردم در خوابند و اما چیزهایی که کفاره گناهان است، وضو گرفتن کامل در هوای سرد و شب و روز برای خواندن نماز (به مسجد) رفتن و محافظت بر {نماز} جماعت است

و اما آن چیزهایی که هلاک‌کننده است: بخلی است که صاحب آن از آن فرمان برد و هوای نفسی است که صاحب آن از آن پیروی کند و خودخواهی انسان؛ و اما آن چیزهایی که نجات می‌دهد، ترسیدن از خدا در نهان و آشکار و میان‌رویی در حال غنی بودن و فقر و گفتن سخن عادلانه در حالت خوشنودی و خشم است.^۱

چه آسان درجه می‌دهی و چه راحت گناهان را می‌بخشی و چه خوب نجات می‌دهی و چه نامهربانی با خودم که خویش را گرفتار و روسیاه می‌کنم.

سه کس از سه کس حق خود را نمی‌گیرد

امام صادق علیه السلام: ثَلَاثَا لَا يَنْتَصِفُونَ مِنْ ثَلَاثَةِ شَرِيفٍ مِنْ وَضِيعٍ وَ حَلِيمٍ مِنْ سَفِيهِ وَ بَرٍّ مِنْ فَاجِرٍ؛ سه کس از سه کس حق خود را دریافت نمی‌کنند.

شریف از پست و بردبار از کم‌خرد و نیکوکار از بدکار.^۲

هر آن کس قدر و منزلت خویش را شناخت. آن را به ناچیزترین چیز و ناکس‌ترین فرد نمی‌فروشد.

سه چیز در برابر سه چیز

امام صادق علیه السلام: مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَاءَ عَمَلِهِ وَ مَنْ حَسَنَتْ نِيَّتُهُ زَادَ اللَّهُ فِي رِزْقِهِ وَ مَنْ حَسَنَ بُرْءَهُ بِأَهْلِهِ زَادَ اللَّهُ فِي عُمْرِهِ؛ کسی که زبانش راست گو باشد عملش رشد می‌کند و

۱. همان، ح ۲۵۱.

۲. همان، ح ۲۵۷.

کسی که نیتش خوب باشد، خداوند بر روزی او می افزاید و کسی که به خانواده اش نیکی کند، خداوند بر عمر او می افزاید.^۱

همگی در راه رشد و تکامل انسان بسیج شده اند. زبان راست گو و نیت پاک و نیکی به خانواده همگی برای من ساخته شده اند تا سود و منفعتش به حساب من آید.

سه چیز که دشمنی خدا در آن ها است

امام صادق علیه السلام: ثَلَاثٌ فِيهِنَّ الْمَقْتُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نَوْمٌ مِنْ غَيْرِ سَهَرٍ وَ صَحْكٌ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَ أَكْلٌ عَلَى الشَّبْعِ؛

سه چیز است که دشمنی خداوند عزوجل در آن ها است. خواب بدون شب زنده داری و خنده بدون جهت و خوردن در حال سیری.^۲

دشمن رحم و مروت ندارد. دشمن هدفش نابودی دوست است. پس دوست بدن خویش باش و قهر خدا را نپسند.

سه چیز ریشه های کفر است

امام صادق علیه السلام: أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَ الْإِسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَأَدَمُ حِينَ نُهِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الْإِسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حِينَ أَمَرَ بِالسُّجُودِ فَأَبَى وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَابْنَا آدَمَ حِينَ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ حَسَدًا؛

سه چیز ریشه های کفر است: حرص و خودبینی و حسد، اما حرص هنگامی که آدم از نزدیک شدن به درخت نهی شد حرصش واداشت که از آن بخورد و اما خودبینی هنگامی که ابلیس دستور یافت سجده کند و نکرد از خودبینی بود و اما حسد پس دو فرزند آدم که یکی دیگری را کشت از روی حسد بود.^۳

۱. همان، ح ۲۶۲.

۲. همان، ح ۲۶۶.

۳. همان، ح ۲۶۹.



تبری باید ساخت از جنس ایمان تا بر ریشه‌های حرص و تکبر و حسد کوباند.

اسراف‌کار سه نشانه دارد

امام علی علیه السلام: **لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَسْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ؛**

اسرافکار را سه نشانه باشد: آنچه را که شایسته او نیست می‌خورد و لباسی را که شایسته او نیست می‌پوشد و آنچه را که شایسته او نیست می‌خرد.^۱
در خوراک و پوشاک و خریدن کالا از حدّ خود تجاوز می‌کند و بیشتر از آنچه در شأن اوست خرج می‌کند.

همه نیکی‌ها در سه خصلت است

امام باقر علیه السلام: **جُمِعَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ النَّظَرِ وَ السُّكُوتِ وَ الْكَلَامِ فَكُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ اِعْتِبَارٌ فَهُوَ سَهْوٌ وَ كُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرَةٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ وَ كُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَعْوٌ فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ نَظْرُهُ عِبْرَةً وَ سُكُوتُهُ فِكْرًا وَ كَلَامُهُ ذِكْرًا وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ وَ اَمَنَّ النَّاسَ شَرًّا؛** همه نیکی‌ها در سه خصلت جمع شده است: نگریستن و سکوت و سخن گفتن، پس هر نگاهی که همراه با عبرت گرفتن نباشد، اشتباه است و هر سکوتی که همراه با اندیشیدن نباشد، غفلت است و هر سخنی که همراه با ذکر خدا نباشد، بیهوده و لغو است. خوشا به حال کسی که نگاهش عبرت و سکوتش تفکر و کلامش ذکر باشد و بر گناهش گریه کند و مردم از شرّ او در امان باشند.^۲

نگاه بدون درس گرفتن، خاموشی بدون تأمل و تفکر، سخن بدون یاد خدا همگی انسان را از مسیر هدایت و رشد و خوشبختی دور می‌کند. سخنی که با ذکر خدا باشد گویا چنین است که آن چیزی را بگویی که خدا می‌پسندد نه آنکه شیطان پسندد.

۱. همان، ح ۲۸۶.

۲. همان، ح ۲۸۸.

سه خصلت را از کلاغ بیاموزید

امام رضا علیه السلام: تَعَلَّمُوا مِنَ الْعُرَابِ خِصَالًا ثَلَاثًا اسْتَبَارَهُ بِالسَّفَادِ وَ بُكُورَهُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ حَذَرَهُ؛ سه خصلت را از کلاغ بیاموزید: جفت شدن با ماده به صورت پنهانی و طلب روزی در صبح زود و احتیاط کردن او.^۱

حیا و عفت، تلاش و همت، هوشیاری و هشیاری از رازهای ماندگاری و موفقیت است.

سه چیز با سه چیز همراه است

أَبَانِ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: يَقُولُ مَعَ التَّشَبُّتِ تَكُونُ السَّلَامَةُ وَمَعَ الْعَجَلَةِ تَكُونُ النَّدَامَةُ وَمِنْ ابْتِدَاءِ بَعْمَلٍ فِي غَيْرِ وَقْتِهِ كَانَ بُلُوعُهُ فِي غَيْرِ حِينِهِ؛ امام صادق علیه السلام: با پایداری، سلامت و باعجله، پشیمانی حاصل می‌شود و هر کس که کاری را در غیر وقت آن انجام دهد، در غیر وقت خود به نتیجه می‌رسد.^۲

صبر و حوصله باید کرد تا وقتش برسد و الا تمام زحمات را به باد خواهی داد. زمان همیشه هست و خواهد بود آنچه مهم است انتخاب زمان است پس کوشا باش تا بهترین زمانها را بدون شتابزدگی شکار کنی.

کسی که سه چیز دارد، از سه چیز محروم نگردد

يَا مُعَاوِيَةَ مَنْ أُعْطِيَ ثَلَاثَةً لَمْ يُحْرَمْ ثَلَاثَةً مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ أُعْطِيَ الْإِجَابَةَ وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الرِّيَادَةَ وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوَكُّلَ أُعْطِيَ الْكِفَايَةَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۳ وَ يَقُولُ «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^۴ وَ يَقُولُ «ادْعُونِي

۱. همان، ح ۲۹۲.

۲. همان، ح ۲۹۳.

۳. الطلاق: ۳.

۴. ابراهیم: ۷.



أَسْتَجِبَ لَكُمْ»^۱؛ معاویه بن وهب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که به او سه چیز داده شود، از سه چیز محروم نگردد: کسی که به او توفیق دعا داده شده، اجابت دعا هم داده می شود و کسی که به او توفیق شکرگزاری داده شده، به او افزونی هم داده می شود و کسی که به او توفیق توکل داده شده، به او بی نیازی از دیگران هم داده می شود (چون خدا برای او کافی است). همانا خداوند در کتاب خود می فرماید: هر کس بر خدا توکل کند، او را بس است و می فرماید: هرگاه شکر کنید بر شما می افزایم و می فرماید: مرا بخوانید تا شمارا اجابت کنم.^۲

از تو حرکت از خدا برکت. از خدا بخواه و در همان مسیر گام بردار. اعتماد داشته باش که خدا هوایت را دارد.

با ترسو و بخیل و حریص مشورت مکن

رسول خدا صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ لَا تُشَاوِرَنَّ جَبَانًا فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ الْبَخِيلَ فَإِنَّهُ يَقْصُرُ بِكَ عَنْ غَايَتِكَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصًا فَإِنَّهُ يَزِيْنُ لَكَ شَرَّهَا وَ اعْلَمْ يَا عَلِيُّ أَنَّ الْجُبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحِرْصَ غَرِيظَةٌ وَاحِدَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ؛

ای علی، با ترسو مشورت مکن که به راستی راه‌هایی از مشکل را بر تو تنگ کند، با بخیل مشورت مکن که هرآینه تو را از دستیابی بر هدف بازدارد و با آزمند مشورت مکن که بی‌گمان بدترین کارها را برای تو بیآراید. بدان که همانا ترس، بخل و آز از یک سرشتند که بدگمانی به خدا سرچشمه آن‌ها است.^۳

گاهی با یک مشورت مسیر زندگی آدمی تغییر می‌کند پس مراقب باشد جهت‌یاب زندگی‌ات را به دست چه کسی می‌سپاری؟

۱. المؤمن: ۶۰.

۲. همان، ح ۲۹۷.

۳. همان، ح ۲۹۸.

سخن چین قاتل سه نفر است

امام صادق علیه السلام: السَّاعِي قَاتِلُ ثَلَاثَةٍ قَاتِلُ نَفْسِهِ وَ قَاتِلُ مَنْ يَسْعَى بِهِ وَ قَاتِلُ مَنْ يَسْعَى إِلَيْهِ؛ سخن چین قاتل سه نفر باشد: قاتل خویش و قاتل آنکه از او سخن چینی نموده و قاتل کسی که نزد او {از دیگری} سخن چینی کرده است.^۱

سخن چین شمشیر چندپهلوی است از هر طرف گرفته شود ضربه خواهد زد.

اگر چنین نبود!

خداوند متعال: إِنِّي تَطَوَّلْتُ عَلَى عِبَادِي بِثَلَاثٍ أَلْقَيْتُ عَلَيْهِمُ الرِّيحَ بَعْدَ الرُّوحِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا دَفَنَ حَمِيمٌ حَمِيمًا وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْهِمُ السَّلْوََةَ بَعْدَ الْمُصِيبَةِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَتَّهَنَ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِعَيْشِهِ وَ خَلَقْتُ هَذِهِ الدَّابَّةَ وَ سَلَّطْتُهَا عَلَى الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَكُنْتَهُمَا مُلُوكُهُمْ كَمَا يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِصَّةَ.

امام صادق علیه السلام: فرمود خدای شکوهمند می فرماید: من بر بندگانم با سه چیز منت نهادم:

پس از بیرون شدن روح از جسد، بوی بد به او دادم که اگر چنین نبود هیچ خویشی، خویش خود را دفن نمی کرد، به آن‌ها پس از رسیدن مصیبت فراموشی دادم که اگر چنین نبود، هیچ یک از آن‌ها زندگی گوارایی نداشت و این حیوان (کرم) را (به عنوان آفت) آفریدم و آن را بر گندم و جو مسلط کردم که اگر چنین نبود، پادشاهان آن را مانند طلا و نقره روی هم انباشته می کردند.^۲

اگر نعمت فراموشی نبود الآن همگی مجنون و افسرده بودیم اگر این حیوان کوچک نبود الآن در احتکار و قحط سالی بودیم.

۱. همان، ح ۳۱۴.

۲. همان، ح ۳۲۷.



اگر سه چیز در فرزند آدم نبود!

امام صادق علیه السلام: لَوْلَا ثَلَاثٌ فِي ابْنِ آدَمَ مَا طَاطَأَ رَأْسُهُ شَيْءٌ الْمَرَضُ وَالْفَقْرُ وَالْمَوْتُ كُلُّهُمْ فِيهِ وَإِنَّهُ مَعَهُنَّ لَوَثَابٌ؛

اگر سه چیز در فرزند آدم نبود، هرگز چیزی سر او را خم نمی‌کرد: بیماری و فقر و مرگ، همه این‌ها در او هست و درعین حال او همواره جست‌وخیز می‌کند.^۱
چموش‌تر از انسان کجاست و کیست؟ می‌بیند ولی باز درس عبرت نمی‌گیرد.

سه دوستی که می‌گویند من با تو هستم

امام علی علیه السلام: إِنْ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ ثَلَاثَةٌ أَخِلَاءَ فَخَلِيلٌ يَقُولُ أَنَا مَعَكَ حَيًّا وَ مَيِّتًا وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ خَلِيلٌ يَقُولُ لَهُ أَنَا مَعَكَ إِلَى بَابِ قَبْرِكَ ثُمَّ أَخْلِيكَ وَ هُوَ وَلَدُهُ وَ خَلِيلٌ يَقُولُ لَهُ أَنَا مَعَكَ إِلَى أَنْ تَمُوتَ وَ هُوَ مَالُهُ فَإِذَا مَاتَ صَارَ لِلْوَارِثِ؛

همانا برای مسلمان سه دوست وجود دارد: دوستی که می‌گوید من با تو هستم چه زنده باشی و چه مرده باشی و آن عمل اوست

و دوستی که می‌گوید: من تا لب گور با تو هستم و پس از آن تو را رها خواهم کرد و آن فرزند اوست

و دوستی که می‌گوید: من با تو هستم تا وقتی که بمیری و آن مال اوست و چون بمیرد، مال در اختیار وارث قرار می‌گیرد.^۲

شخص دانا و زرنگ دوستی را انتخاب می‌کند که همواره در سختی و آسایش کنارش باشد و به او یاری رساند.

۱. همان، ح ۳۲۹.

۲. همان، ح ۳۳۲.

هر چیزی نشانه‌ای دارد

قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام: لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَ يُشْهَدُ عَلَيْهَا لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ عِلْمَاتٌ يُخَالِفُ لِسَانُهُ قَلْبَهُ وَ قَلْبُهُ فِعْلَهُ وَ عَلَانِيَتُهُ سِرِّيَّتَهُ وَ لِلْمُرَائِي ثَلَاثٌ عِلْمَاتٌ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يَسْتَشْطُ إِذَا كَانَ النَّاسُ عِنْدَهُ وَ يَتَعَرَّضُ فِي كُلِّ أَمْرٍ لِلْمُحَمَّدَةِ وَ لِلْحَاسِدِ ثَلَاثٌ عِلْمَاتٌ يَغْتَابُ إِذَا غَابَ وَ يَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ وَ يَسْمَتُ بِالْمُصِيبَةِ وَ لِلْكَشَلَانِ ثَلَاثٌ عِلْمَاتٌ يَتَوَانَى حَتَّى يُفَرِّطَ وَ يُفَرِّطُ حَتَّى يُضَيِّعَ وَ يُضَيِّعُ حَتَّى يَأْتُمَ؛ امام صادق عليه السلام: فرمود که لقمان عليه السلام فرزندش را گفت: ای فرزند دلبندم، هر چیزی را نشانه‌ای است که به آن شناخته شود و بر آن گواه باشد.

منافق سه علامت دارد: زبانش با قلبش و قلبش با عملش و آشکارش با نهانش مخالف است

و ریاکار سه علامت دارد: وقتی تنهاست کسالت به خرج می‌دهد و وقتی با مردم است بانشاط عمل می‌کند و در هر کاری ستایش مردم را می‌جوید
و حسود سه علامت دارد: وقتی کسی غایب است غیبت او را می‌کند و چون حاضر باشد به او تملق می‌کند و مصیبت‌زده را شماتت می‌کند
و تبیل سه علامت دارد: سستی می‌کند تا وظیفه‌ای را انجام ندهد، وظیفه‌اش را انجام نمی‌دهد تا آن ضایع گردد و ضایع نمی‌شود مگر این‌که گناهکار باشد.^۱
این نشانه‌ها را از خود دور کنید که نشانه‌ی خانه شیطان و بدبختی است.

سه چیز که هیچ‌کس در آن‌ها عذری ندارد

امام صادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ؛ سه چیز است که هیچ‌کس در آن‌ها عذری ندارد:



ادای امانت به صاحبش، چه نیکوکار باشد و چه بدکار
و وفای به عهد چه برای نیکوکار باشد و یا برای بدکار
و نیکی به پدر و مادر، چه نیکوکار باشند و چه بدکار.^۱
هر آن کس می‌خواهی باش، ولی بدان عذری در این‌ها نداری و باید به آن پایبند
باشی.

منظور از یاد خدا بودن

امام صادق علیه السلام: مَا ابْتَلِيَ الْمُؤْمِنُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ خِصَالِ ثَلَاثٍ يُحْرَمُهَا قِيلَ وَ مَا
هُنَّ قَالَ الْمُوَاسَاةُ فِي ذَاتِ يَدِهِ بِاللَّهِ وَ الْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ
لَكُمْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَكِنَّ ذِكْرَ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ لَهُ وَ
ذِكْرَ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ؛ محرومیت از سه چیز سخت‌ترین ابتلای مؤمن است عرض
شد: آن سه چیز چیست؟ فرمود:

درراه خدا با آنچه در دست دارد با دیگران همدردی کردن و درباره خویشتن انصاف
دادن و زیاد به یاد خدای بودن

مقصود از این گفتار نه این است که شما ذکر سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا
الله و الله اکبر را زیاد تکرار کنید

بلکه مقصودم به یاد خدا بودن است در آنچه برای او حلال کرده و به یاد داشتن خدا
در آنچه بر او حرام کرده است.^۲

یاد خدا تنها به زبان نیست. به عمل و رفتار ما نیز هست. چه بسا بر زبان ساده و سهل
باشد ولی در عمل بر ما سخت آید.

ذکرگفتن آسان است و خرجی ندارد ولی کمک به دیگران، انفاق، گذشت، صلّه
رحم، خوش رفتاری، مهمانی دادن... در عمل است.

۱. همان، ح ۳۵۸.

۲. همان، ح ۳۷۰.

نیکی با سه شرط

امام صادق علیه السلام: رَأَيْتُ الْمَعْرُوفَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ تَصْغِيرِهِ وَ سِتْرِهِ وَ تَعَجِيلِهِ فَإِنَّكَ إِذَا صَغَّرْتَهُ عَظَمْتَهُ عِنْدَ مَنْ تَصْنَعُهُ إِلَيْهِ وَ إِذَا سَتَرْتَهُ تَمَمْتَهُ وَ إِذَا عَجَلْتَهُ هَنَأْتَهُ وَ إِنْ كَانَ غَيْرُ ذَلِكَ مَحَقَّتَهُ وَ نَكَدْتَهُ؛

به نظر من کار نیک شایستگی پیدا نکند مگر با سه شرط:

کوچک شمردن آن کار و پنهان داشتن آن و هر چه زودتر انجام دادنش که اگر کوچکش شمردی در نظر آنکه کار نیک را برای او انجام می‌دهی بزرگش خواهی کرد و اگر پنهانش داشتی تکمیلش خواهی نمود و اگر هر چه زودتر انجام دادی گوارایش خواهی کرد و اگر جز این باشد احسان خود را پایمال و { بر کام او } ناگوارش کرده‌ای.^۱

تونیکی کن در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز.^۲

اگر خانواده‌ات بدانند تو را خاک نمی‌کنند!

امام باقر علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ تَطَوَّلْتُ عَلَيْكَ بِثَلَاثِ سِتْرَتٍ عَلَيْكَ مَا لَوْ يَعْلَمُ بِهِ أَهْلُكَ مَا وَاوَزُوكَ وَ أَوْسَعْتُ عَلَيْكَ فَاسْتَقْرَضْتُ مِنْكَ فَلَمْ تُقَدِّمْ خَيْرًا وَ جَعَلْتُ لَكَ نَظْرَةً عِنْدَ مَوْتِكَ فِي ثُلُثِكَ فَلَمْ تُقَدِّمْ خَيْرًا؛

ای فرزند آدم من به تو سه منت نهاده‌ام:

کارهایی را بر تو پوشانیده‌ام آنچه را که اگر خانواده تو آن را بدانند تو را به خاک نمی‌سپارند

و به تو وسعت دادم و از تو قرض خواستم پس خیری از پیش نفرستادی

و موقع مرگت یک سوم مالت را در اختیار تو قرار دادم پس خیری از پیش نفرستادی.^۳

۱. همان، ح ۳۸۳.

۲. سعدی، مواظ، ۴۱.

۳. همان، ح ۳۹۰.



خدایا تو خیلی خوب و مهربان و بخشنده هستی و ممنونیم از این همه لطف و مهربانی‌ات ولی چه کار کنیم که برخی از ما آدم‌ها، آدم نمی‌شویم.

پاداش دنباله‌دار

امام صادق علیه السلام: لَيْسَ يَتَّبِعَ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ صَدَقَةٌ مَوْفُوفَةٌ لَا تُورَثُ أَوْ سُنَّةٌ هُدَى سَنَّتْهَا فَكَانَ يَعْمَلُ بِهَا وَ عَمِلَ مِنْ بَعْدِهِ غَيْرُهُ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ؛

پاداش هیچ عملی پس از مرگ به انسان نرسد مگر سه کار:

صدقه جاریه‌ای که در زمان زندگی انجام داده که پس از مرگش تا روز قیامت به عنوان صدقه وقف باقی می‌ماند و کسی آن را به ارث نمی‌برد و دیگر رفتار هدایت بخشی که از خود به یادگار گذاشته هم خود به آن عمل می‌کرده و هم دیگری پس از وی، سوم فرزند شایسته‌ای که برایش طلب مغفرت و آمرزش کند.^۱

اگر خواهان زنده‌بودن در سر دارید عمل نیکی، وقف ماندگاری و فرزند شایسته‌ای و کتاب مفیدی و... از خود به جا بگذارید.

اگر سه خصلت داری همه‌ی دنیا را داری

رسول خدا صلی الله علیه و آله: مَنْ أَصْبَحَ مُعَافَى فِي جَسَدِهِ آمِنًا فِي سَرْبِهِ عِنْدَهُ قُوْتُ يَوْمِهِ فَكَأَنَّهَا حَيْرَتٌ لَهُ الدُّنْيَا؛

هر کس تنش سالم و جانش در امان و خوراک روزانه‌اش را داشته باشد گویا که همه‌ی دنیا از آن او شده است.^۲

همین‌که سالم هستی و دستت جلوی کسی دراز نیست شکر خدا کن و شادباش چراکه تمام دنیا را داری. نهایت و آخر دنیا مگر چیست؟ طرف می‌دود و می‌دود تا

۱. همان، ح ۴۲۴.

۲. همان، ح ۴۵۱.

به سلامتی و لقمه‌ای نان برسد. خوب همین حال نیز داری پس چرا می‌دوی؟ ای دوند ه به کجا چنین شتابان!

تقصیر من بود!

امام باقر علیه السلام: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ اهْتَجَرَ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا وَبَرَّتْ مِنْهُمَا فِي الثَّلَاثَةِ فُقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَذَا حَالُ الظَّالِمِ فَمَا بَالُ الْمَظْلُومِ فَقَالَ علیه السلام: مَا بَالُ الْمَظْلُومِ لَا يَصْبِرُ إِلَى الظَّالِمِ فَيَقُولُ أَنَا الظَّالِمُ حَتَّى يَصْطَلِحَا؛

هر دو مؤمن که از یکدیگر بیش از سه روز قهر کنند من از آن دو در روز سوم بیزاری جویم. عرض شد: یا ابن رسول الله این سزای ستمکار است گناه مظلوم چیست که از او بیزار شوی؟

فرمود: چرا مظلوم به نزد ظالم نمی‌رود تا او را گوید: تقصیر من بود تا اینکه باهم آشتی کنند.^۱

ستمگر اینجا مؤمن است؛ و به احترام دوستی و اتحاد و تواضع این کار را می‌کنیم و الا در مقابل ستمگر کافر سر تسلیم فرود نمی‌آوریم.

مهمانی با سه شرط

امام رضا علیه السلام: أَنَّهُ دَعَا رَجُلًا فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ علیه السلام: عَلِيٌّ أَنْ تَضْمَنَ لِي ثَلَاثَ خِصَالٍ قَالَ وَ مَا هِيَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا تَدْخُلُ عَلَيْنَا سَيْنًا مِنْ خَارِجٍ وَلَا تَدْخُرُ عَنِّي سَيْنًا فِي الْبَيْتِ وَلَا تُجْحِفَ بِالْعِيَالِ قَالَ ذَلِكَ لَكَ فَأَجَابَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام:

مردی علی علیه السلام را به مهمانی دعوت کرد علی علیه السلام: به او فرمود دعوت را به سه شرط می‌پذیرم،

عرض کرد: آن سه شرط چیست یا امیرالمؤمنین؟



فرمود: از بیرون خانه هیچ برای ما تهیه نکنی و از آنچه در خانه داری هیچ دریغ نداری و بر اهل خانه ات سخت نگیری، عرض کرد: پذیرفتم، آنگاه امام علی علیه السلام نیز دعوت او را پذیرفت.^۱

مهمانی آداب دارد. نه زحمت و خرجی به صاحب خانه می گذارد و نه مشقت و سختی بر خانواده. ساده و سالم.

عددهای چهارگانه

ثروت و راحتی کجاست؟

امام صادق علیه السلام: مَطْلُوبَاتُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْفَائِيَّةُ أَرْبَعَةٌ الْغِنَى وَ الدَّعَةُ وَ قِلَّةُ الْإِهْتِمَامِ وَ الْعِزُّ فَأَمَّا الْغِنَى فَمَوْجُودٌ فِي الْقِنَاعَةِ فَمَنْ طَلَبَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ لَمْ يَجِدْهُ وَ أَمَّا الدَّعَةُ فَمَوْجُودَةٌ فِي خَفَةِ الْمَحْمِلِ فَمَنْ طَلَبَهَا فِي ثِقَلِهِ لَمْ يَجِدْهَا وَ أَمَّا قِلَّةُ الْإِهْتِمَامِ فَمَوْجُودَةٌ فِي قِلَّةِ الشُّغْلِ فَمَنْ طَلَبَهَا مَعَ كَثْرَتِهِ لَمْ يَجِدْهَا وَ أَمَّا الْعِزُّ فَمَوْجُودٌ فِي خِدْمَةِ الْخَالِقِ فَمَنْ طَلَبَهُ فِي خِدْمَةِ الْمَخْلُوقِ لَمْ يَجِدْهُ؛ خواسته‌های مردم در دنیای زودگذر چهار چیز است:

ثروت و راحتی و کم بودن مشغله فکری و عزت.

ثروت در قناعت است هر کس آن را در فزونی مال جستجو کند نمی‌یابد و راحتی در سبک‌باری است، هرکسی آن را در سنگینی بارش جستجو کند نمی‌یابد و کم بودن مشغله فکری در کم بودن اشتغال است، هر کس آن را در اشتغال بیشتر جستجو کند، نمی‌یابد و عزت در اطاعت خالق است هر کس آن را در اطاعت مخلوق جستجو کند نمی‌یابد.^۱ برای رسیدن به هر چیز بهتر و شایسته است از آن وارد شد نه از پنجره و دیوار آن. راه رسیدن به ثروت و آرامش و عزت مشخص است. راه را گم نکنیم که گمراه می‌شویم و ناپیدا.

۱. همان، ح ۵۱۸.



چهار چیز گوش شنوا دارند

امام صادق علیه السلام: أَرْبَعَةٌ أَوْتُوا سَمْعَ الْخَلَائِقِ النَّبِيُّ صَ وَ حُورُ الْعِينِ وَ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ فَمَا مِنْ عَبْدٍ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِلَّا بَلَغَهُ ذَلِكَ وَ سَمِعَهُ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ اللَّهُمَّ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ إِلَّا سَمِعْنَهُ وَ قُلْنَا يَا رَبَّنَا إِنَّ فُلَانًا قَدْ خَطَبَنَا إِلَيْكَ فَزَوِّجْنَا مِنْهُ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ إِلَّا قَالَتِ الْجَنَّةُ اللَّهُمَّ أَشْكِنُهُ فِيَّ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ إِلَّا قَالَتِ النَّارُ يَا رَبِّ اجْزُهُ مِنِّي؛ به چهار چیز گوش داده شده که سخن همه آفریدگان را می شنوند:

پیامبر و حوریان بهشتی و بهشت و دوزخ.

هیچ بنده‌ای به پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم صلوات و سلام نمی فرستد مگر اینکه به او می رسد و او آن را می شنود و کسی نیست که بگوید: خدایا مرا با حور العین تزویج کن، مگر اینکه آن‌ها می شنوند و می گویند: پروردگارا فلانی از ما خواستگاری کرد ما را به ازدواج او در آور و کسی نیست که بگوید: خدایا مرا به بهشت وارد کن، مگر اینکه بهشت می گوید: خدایا او را در من ساکن گردان؛ و کسی نیست که از آتش دوزخ به خدا پناه ببرد مگر اینکه آتش بگوید: پروردگارا او را از من دور ساز و پناه بده.^۱

یکی از دعای های پس از نماز این دعا است «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ

اجْرِنِي مِنَ النَّارِ وَ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ».^۲

حالا که خدا حورالعین را آفرید پس چرا درخواست نکنیم؟! که خدایا یک چند تایی هم به ما بده. از کرم و لطف خدا که کم نمی شود پس خدای مهربان به همه بنی بشری که این دعا را می خوانند بی نهایت عطا کن. ممنونم خدا.

۱. همان، ح ۵۲۸.

۲. مفاتیح الجنان، تعقیبات مشترک.

چهار چیز در چهار چیز پنهان است

امام علی علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخْفَى أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ أَخْفَى رِضَاَهُ فِي طَاعَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ طَاعَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ رِضَاَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَأَخْفَى سَخَطُهُ فِي مَعْصِيَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ مَعْصِيَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ سَخَطُهُ مَعْصِيَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَأَخْفَى إِجَابَتُهُ فِي دَعْوَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ دُعَائِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ إِجَابَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَأَخْفَى وِلْيَتُهُ فِي عِبَادِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَبْدًا مِنْ عَيْدِ اللَّهِ فَرُبَّمَا يَكُونُ وِلْيَتُهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ؛ خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده است:

خوشنودی خودش را در اطاعتش پنهان کرده، پس چیزی از اطاعت او را کوچک بشمار، چه بسا که با رضایت او همراه شود و تو ندانی
و خشم خود را در نافرمانی خود پنهان کرده، پس چیزی از نافرمانی او را کوچک بشمار، چه بسا گناهی سبب خشم او شود و تو ندانی
و اجابت خود را در دعا کردنش پنهان کرده، پس چیزی از دعا کردن او را کوچک بشمار، چه بسا با اجابتش همراه شود و تو ندانی
و ولی خود را در میان بندگان پنهان کرده، پس هیچ بنده‌ای از بندگان خدا را کوچک بشمار، چه بسا او ولی خدا باشد و تو ندانی.^۱
به ظاهر افراد و اعمال نگاه نکنیم. چه بسا گاهی باشد ولی در درونش رشته کوه ای سربه فلک باشد.

غذا با چهار صفت کامل می شود.

امام صادق علیه السلام: إِذَا جُمِعَ لِلطَّعَامِ أَرْبَعُ خِصَالٍ فَقَدْ تَمَّ إِذَا كَانَ مِنْ حَلَالٍ وَ كَثُرَتْ الْأَيْدِي عَلَيْهِ وَ سُمِّيَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي أَوَّلِهِ وَ حُمِدَ فِي آخِرِهِ؛ اگر در خوراک چهار چیز فراهم آید کامل خواهد بود



از حلال باشد- دست‌های زیادی در خوردن او شرکت کند- بانام خدا آغاز شود و با حمد او پایان پذیرد.^۱

زیباترین و بابرکت‌ترین سفره، سفره‌ای است که غذای طیب و حلال باشد و افراد زیادی گرد آن جمع شوند و در آغاز و پایان از صاحب‌ت نعمت غفلت نکنند.

غم روزی مخور!

خداوند متعال به حضرت موسی فرمود: يَا مُوسَى احْفَظْ وَصِيَّتِي لَكَ بِأَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ أَوْلَهُنَّ مَا دُمْتَ لَا تَرَى دُنُوبَكَ تُغْفَرُ فَلَا تَسْتَعْلِفُ بِعُيُوبِ غَيْرِكَ وَ الثَّانِيَةَ مَا دُمْتَ لَا تَرَى كُنُوزِي قَدْ نَفِدَتْ فَلَا تَغْتَمَّ بِسَبَبِ رِزْقِكَ وَ الثَّالِثَةَ مَا دُمْتَ لَا تَرَى زَوَالَ مُلْكِي فَلَا تَرْجُ أَحَدًا غَيْرِي وَ الرَّابِعَةَ مَا دُمْتَ لَا تَرَى الشَّيْطَانَ مَيِّتًا فَلَا تَأْمَنُ مَكْرَهُ؛

ای موسی! سفارش مرا به چهار چیز درباره خود حفظ کن:

اول اینکه مادامی که گناهان خود را آمرزیده ندیدی به عیب‌جویی از دیگران مشغول

مباش،

دوم اینکه مادامی که خزانه‌های مرا پایان‌یافته ندیدی غم روزی مخور،

سوم اینکه مادامی که پادشاهی مرا زوال یافته ندیدی { نابودشده } به کسی جز من

امیدوار مباش،

چهارم اینکه مادامی که شیطان را مرده نیافتی از مکر او ایمن مباش.^۲

باخدا باش و پادشاهی کن. تا زمانی که خدا هست رزق و روزی و امید و زندگانی...

هست.

۱. همان، ح ۵۵۰.

۲. همان، ح ۵۵۲.

با چهار خصلت از طبابت بی‌نیاز می‌شوی.

امیرالمؤمنان علیه السلام: به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: يَا بُنَيَّ أَلَا أَعْلَمُكَ أَرْبَعَ خِصَالٍ تَسْتَعْنِي بِهَا عَنِ الطَّبِّ فَقَالَ بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا تَجْلِسَ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ جَائِعٌ وَلَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ تَسْتَهِيهِ وَ جَوْدَ الْمَضْغِ وَإِذَا نِمْتَ فَأَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى الْخَلَاءِ فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَ هَذَا اسْتَعْنَيْتَ عَنِ الطَّبِّ؛

فرزندم، آیا به تو نیاموزم چهار خصلتی را که با آن از طبابت بی‌نیاز شوی؟ عرض کرد: آری یا امیرالمؤمنین، فرمود:

بر سر غذا منشین مگر اینکه گرسنه باشی

و از سر غذا برنخیز مگر اینکه اشتهای آن را داشته باشی (سیر نخوری)

و غذا را خوب بجوی

و هرگاه که خواستی بخوابی به مستراح برو. اگر این‌ها را به کاربردی از طب بی‌نیاز

خواهی شد.^۱

به‌راستی اگر همگان به این دستور کاربری و جامع عمل می‌کردند. آیا امروزه نیازی به

پزشک فراوان بود؟

فاصله میان حق و باطل چهار انگشت است

امام باقر علیه السلام فرمود: از امیرالمؤمنان علیه السلام پرسیدند: كَمْ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ فَقَالَ أَرْبَعُ أَصَابِعٍ وَ وَضَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَدَهُ عَلَى أُذُنِهِ وَ عَيْنَيْهِ فَقَالَ مَا رَأَيْتُهُ عَيْنَاكَ فَهَوَّ الْحَقُّ وَ مَا سَمِعْتَهُ أُذْنَاكَ فَأَكْثَرُهُ بَاطِلٌ؛

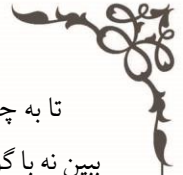
فاصله میان حق و باطل چه اندازه است فرمود: چهار انگشت و دست خود را میان

گوش و دو چشم خود گذاشت و فرمود: آنچه چشمانت ببیند حق است و آنچه

گوش‌هایت بشنود بسیارش باطل است^۲

۱. همان، ح ۵۷۸.

۲. همان، ح ۵۸۹.



تا به چشم خود چیزی را ندیدی باور نکن و بر کرسی قضاوت مشین. با چشم خود بین نه با گوش دیگران.

چهار چیز که اندکش زیاد است

امام صادق علیه السلام: **أَرْبَعَةُ الْقَلِيلِ مِنْهَا كَثِيرٌ النَّارُ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرٌ وَ النَّوْمُ الْقَلِيلُ مِنْهُ كَثِيرٌ وَ الْمَرَضُ الْقَلِيلُ مِنْهُ كَثِيرٌ وَ الْعِدَاوَةُ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرٌ**؛ چهار چیز است که اندکش زیاد است:

آتش که اندکش زیاد است و خواب که اندکش زیاد است و بیماری که اندکش زیاد است و دشمنی که اندکش زیاد است.^۱
هیچ‌گاه در زندگانی فریب این اندک‌ها را نخوری که برای همیشه خورده می‌شوی.

شتاب در چهار چیز نیکوست

رسول خدا صلی الله علیه و آله: **بَادِرْ بِأَرْبَعٍ قَبْلَ أَرْبَعٍ بِشَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَمَاتِكَ**؛

به چهار چیز پیش از رسیدن چهار چیز بشتاب (قدر آن‌ها را بدان):
به جوانی خود پیش از رسیدن پیری و به سلامتی خود پیش از رسیدن بیماری و توانگری خود پیش از رسیدن فقر و به زندگی خود پیش از رسیدن مرگ.^۲
قبل از اینکه حسرت و آه به دل خود بنشانی، آستین همت و امید را بالا بزن و نگذار پیری و بیماری، فقر و مرگ تو را از پا درآورد.

دانش همه مردم در چهار کلمه

امام صادق علیه السلام: **وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلِّهِمْ فِي أَرْبَعٍ أَوْلَاهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَ الثَّانِي أَنْ**

۱. همان، ح ۵۹۵.

۲. همان، ح ۵۹۶.

تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَ الثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ؛
دانش همه مردم را در چهار جمله یافتیم:

اول اینکه پروردگارت را بشناسی، دوم اینکه بدانی که تو را چگونه آفریده، سوم اینکه بدانی از تو چه می‌خواهد، چهارم اینکه آنچه تو را از دینت بیرون می‌کند بشناسی.^۱
سرچشمه دانش مردم در این چهار علم خلاصه می‌شود و شایسته است دنبال این گونه علوم باشیم.

به چهار کس نزدیک مشو

امام باقر علیه السلام: لَا تُقَارِنُ وَ لَا تُؤَاخِ أَرْبَعَةَ الْأَحْمَقِّ وَ الْبَخِيلِ وَ الْجَبَانَ وَ الْكُذَّابَ أَمَّا الْأَحْمَقُّ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ أَمَّا الْبَخِيلُ فَإِنَّهُ يَأْخُذُ مِنْكَ وَ لَا يُعْطِيكَ وَ أَمَّا الْجَبَانُ فَإِنَّهُ يَهْرُبُ عَنْكَ وَ عَنِ وَالِدَيْهِ وَ أَمَّا الْكُذَّابُ فَإِنَّهُ يَصُدُّكَ وَ لَا يُصَدِّقُ؛ به چهار کس نزدیک مشو و با آنان برادری مکن:

احمق و بخیل و ترسو و دروغ‌گو.

احمق می‌خواهد به تو سود برساند ولی به تو زیان می‌رساند و بخیل از تو می‌گیرد و به تو نمی‌دهد و ترسو (به هنگامی که به وجود او نیاز باشد) از تو و پدر و مادرش می‌گریزد و دروغ‌گو راست هم بگوید سخنش پذیرفته نمی‌شود.^۲

گاهی اوقات فرار کردن واجب است. چراکه اگر بمانی به دین و دنیا خویش لطمه می‌زنی. پس فرار را برقرار ترجیح بده.

از چهار چیز می‌پرسند!

امام کاظم علیه السلام: لَا تَزُولُ قَدَمًا عَنِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْتَاهُ وَ عَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛

۱. همان، ح ۵۹۸.

۲. همان، ح ۶۱۱.



در قیامت بنده‌ای قدم از قدم بر نمی‌دارد مگر اینکه از چهار چیز پرسیده شود:

از عمرش که در چه راهی به سر برده؟

و از جوانی‌اش که در چه کاری سپری کرده است؟

و از مالش که از کجا به دست آورده؟ و در کجا خرج کرده؟

و از محبت ما اهل بیت.^۱

تا فرصت باقی است به حساب و کتاب خویش قبل از اینکه مو را از ماست بیرون

بکشند برسیم.

خوابیدن چهار گونه است

كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: بِالْكَوْفَةِ فِي الْجَامِعِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيهَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ النَّوْمِ عَلَى كَمِّ وَجْهِ هُوَ فَقَالَ النَّوْمُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجِهٍ الْأَنْبِيَاءُ عليهم السلام تَنَامُ عَلَى أَقْفَيْتِهِمْ مُسْتَلْقِينَ وَ أَعْيُنُهُمْ لَا تَنَامُ مُتَوَقَّعَةً لَوْحِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُؤْمِنُ يَنَامُ عَلَى يَمِينِهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ الْمُلُوكُ وَ أَبْنَاؤُهَا تَنَامُ عَلَى شَمَائِلِهَا لِيَسْتَمِرُّوا مَا يَأْكُلُونَ وَ إِبْلِيسُ وَ إِخْوَانُهُ وَ كُلُّ مَجْنُونٍ وَ ذُو عَاهَةٍ يَنَامُ عَلَى وَجْهِهِ مُنْبَطِحًا؛

علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام به پا خاست و از او

مسئله‌هایی پرسید، در میان سؤال‌های او یکی هم این بود که گفت: به من خبر بده که

خوابیدن چند نوع است؟ فرمود: خوابیدن بر چهار وجه است:

پیامبران بر پشت می‌خوابیدند و چشمانشان نمی‌خوابید و در انتظار وحی خدا بودند

و مؤمن که بر پهلو راست و روبرو قبله می‌خوابد

و پادشاهان و فرزندان آن‌ها که بر پهلو چپ می‌خوابند تا آنچه خورده‌اند هضم شود

و شیطان و برادرانش و هر دیوانه و بیماری به روی {دَمَر} می‌خوابند.^۲

انتخاب با خودمان است که اهل کدام دسته باشیم.

۱. همان، ح ۶۳۶.

۲. همان، ح ۶۵۱.

عددهای پنج گانه و بیشتر

اولین چیزی را که دیدی بخور!

امام رضا علیه السلام: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِذَا أَصْبَحْتَ فَأَوَّلُ شَيْءٍ يَسْتَقْبِلُكَ فَكُلْهُ وَ الثَّانِي فَآكُثْمُهُ وَ الثَّلَاثُ فَأَقْبَلُهُ وَ الرَّابِعُ فَلَا تُؤَيِّسُهُ وَ الخَامِسُ فَاهْرُبْ مِنْهُ قَالَ فَلَمَّا أَصْبَحَ مَضَى فَاسْتَقْبَلَهُ جَبَلٌ أَسْوَدٌ عَظِيمٌ فَوَقَّفَ فَقَالَ أَمْرِنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَكُلَ هَذَا وَ بَقِيَ مُتَحِيرًا ثُمَّ رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ إِنَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ لَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِمَا أُطِيقُ فَمَشَى إِلَيْهِ لِيَأْكُلَهُ فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ صَغَرَ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهِ فَوَجَدَهُ لُقْمَةً فَأَكَلَهَا فَوَجَدَهَا أَطِيبَ شَيْءٍ أَكَلَهُ ثُمَّ مَضَى فَوَجَدَ طَسْتًا مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ أَمْرِنِي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَكْتُمَ هَذَا فَحَفَرَ لَهُ وَ جَعَلَهُ فِيهِ وَ أَلْفَى عَلَيْهِ التُّرَابَ ثُمَّ مَضَى فَالْتَمَتَ فَإِذَا الطَّسْتُ قَدْ ظَهَرَ فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ مَا أَمْرِنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ فَمَضَى فَإِذَا هُوَ بِطَيْرٍ وَ خَلْفَهُ بَازِي فَطَافَ الطَّيْرُ حَوْلَهُ فَقَالَ أَمْرِنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَقْبَلَ هَذَا فَفَتَحَ كُمَّهُ فَدَخَلَ الطَّيْرُ فِيهِ فَقَالَ لَهُ الْبَازِي أَخَذْتَ مِنِّي صَيْدِي وَ أَنَا خَلْفُهُ مُنْذُ أَيَّامٍ فَقَالَ أَمْرِنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ لَا أُوَيِّسَ هَذَا فَفَطَّعَ مِنْ فَخْدِهِ قِطْعَةً فَأَلْقَاهَا إِلَيْهِ ثُمَّ مَضَى فَلَمَّا مَضَى فَإِذَا هُوَ بِلَحْمٍ مُنْتِنَةٍ مُنْتِنٍ مَدُودٍ فَقَالَ أَمْرِنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَهْرُبَ مِنْ هَذَا فَهَرَبَ مِنْهُ وَ رَجَعَ فَرَأَى فِي الْمَنَامِ كَأَنَّهُ قَدْ قِيلَ لَهُ إِنَّكَ قَدْ فَعَلْتَ مَا أَمَرْتُ بِهِ فَهَلْ تَدْرِي مَاذَا كَانَ قَالَ لَا قِيلَ لَهُ أَمَّا الْجَبَلُ فَهُوَ الْغَضَبُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَرَ نَفْسَهُ وَ جَهَلَ قَدْرَهُ مِنْ عَظَمِ الْغَضَبِ فَإِذَا حَفِظَ نَفْسَهُ وَ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ سَكَنَ غَضَبُهُ كَانَتْ عَاقِبَتُهُ كَاللُّقْمَةِ الطَّيِّبَةِ الَّتِي أَكَلْتَهَا وَ أَمَّا الطَّسْتُ فَهُوَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ إِذَا كَتَمَهُ الْعَبْدُ وَ أَخْفَاهُ أَبِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا



أَنْ يُظَهِّرَهُ لِزَيْنَتِهِ بِهِ مَعَ مَا يَدْخُرُ لَهُ مِنْ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الطَّيْرُ فَهُوَ الرَّجُلُ الَّذِي يَأْتِيكَ
بِنَصِيحَةٍ فَأَقْبَلْهُ وَ أَقْبَلْ نَصِيحَتَهُ وَ أَمَّا الْبَايَزِيُّ فَهُوَ الرَّجُلُ الَّذِي يَأْتِيكَ فِي حَاجَةٍ فَلَا تُؤَيِّسُهُ وَ
أَمَّا اللَّحْمُ الْمُنْتِنُ فَهِيَ الْغَيْبَةُ فَاهْرُبْ مِنْهَا؛

خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد که چون صبح کردی

اولین چیزی را که با آن برخورد نمودی بخور؛ و دومی را پنهان کن؛ و سومی را
بپذیر؛ و چهارمی را ناامید مکن؛ و از پنجمی فرار کن.

گفت چون صبح کرد و به راه افتاد با کوه سیاه بزرگی روبه‌رو شد و ایستاد و گفت:
پروردگام به من دستور داده که آن را بخورم و متحیر ماند. سپس با خود گفت:

پروردگام مرا به چیزی که توانایی ندارم فرمان نمی‌دهد، پس به‌سوی آن رفت تا
بخورد. هر چه به آن نزدیک شد آن کوچک‌تر شد و وقتی به آن رسید آن را لقمه‌ای یافت و
خورد و دید که آن گواراترین چیزی بود که تا به حال خورده است.

سپس به راه افتاد. با تشتی روبه‌رو شد و گفت: پروردگام به من فرمان داده که آن را
پنهان‌سازم پس حفره‌ای کند و آن را داخل آن قرارداد و رویش خاک ریخت و به راه خود
ادامه داد ولی دید که تشت بیرون آمد و با خود گفت: من آنچه را که پروردگام فرمان داده
بود انجام دادم و به راه افتاد،

ناگهان پرنده‌ای را دید که بازی به دنبال آن است، پرنده در اطراف او دور زد و او
گفت: که پروردگام فرمان داده که آن را بپذیرم، پس آستین خود را باز کرد و پرنده وارد آن
شد، باز به او گفت: شکارم را گرفتی و من چند روز است که به دنبال آن هستم، او با خود
گفت که پروردگام به من فرمان داده که من این را مایوس نکنم پس قطعه‌ای از ران خود
را برید و به آن انداخت، سپس رفت و ناگهان گوشت مردار گندیده کرم افتاده‌ای را دید با
خود گفت: پروردگام به من فرمان داده که از این بگریزم پس از آن گریخت و برگشت.

در خواب دید که به او گفته می‌شود: تو آنچه را که به آن مأمور بودی انجام دادی، آیا
می‌دانی که این‌ها برای چه بود؟ گفت: نه. به او گفته شد آن کوه غضب بود، وقتی بنده‌ای
غضب می‌کند خودش را نمی‌بیند و از شدت غضب ارزش خود را نمی‌داند پس چون

خودش را حفظ کند و ارزش خود را بداند و خشم او فروکش کند، سرانجام آن همان لقمه گوارایی می‌شود که تو خوردی؛ و اما تشمت، آن همان عمل صالح است که وقتی بنده آن را پنهان کند خداوند راضی نمی‌شود مگر اینکه آن را آشکار سازد تا آن بنده را با آن زینت بخشد و ثواب آخرت را نیز برای او ذخیره کند؛ و اما پرنده، کسی است که نصیحتی به تو می‌گوید، پس آن را با نصیحتش بپذیر؛ و اما باز، مردی است که حاجتی به تو دارد او را نوید مکن؛ و اما گوشت گندیده غیبت است، از آن فرار کن.^۱

در آنچه خداوند دانا و حکیم به ما دستور داده قطعاً حکمتی نهفته است که سود و منفعت آن به خودمان بازمی‌گردد.

نشان دوست خوب

امام صادق علیه السلام: الصَّدَاقَةُ مَحْدُودَةٌ فَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ تِلْكَ الْحُدُودُ فَلَا تَسْبُهُ إِلَى كَمَالِ الصَّدَاقَةِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ تِلْكَ الْحُدُودِ فَلَا تَسْبُهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ أَوْلَاهَا أَنْ يَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَ عِلَاقَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً وَ الثَّانِيَةُ أَنْ يَرَى زَيْنَتَكَ وَ زِينَتَكَ شَيْنَةً وَ الثَّالِثَةُ أَنْ لَا يُغَيِّرُهُ مَالٌ وَ لَا وِلَايَةٌ وَ الرَّابِعَةُ أَنْ لَا يَمْنَعَكَ شَيْئاً مِمَّا تَصِلُ إِلَيْهِ مَقْدَرَتُهُ وَ الْخَامِسَةُ أَنْ لَا يُسَلِّمَكَ عِنْدَ النَّكَبَاتِ؛

دوستی حدودی دارد و این حدود در هر کس نباشد، او را دوست کامل م شمار و در هر کس نباشد او را به دوستی نسبت مده:

اول اینکه آشکار و نهانش با تو یکی باشد، دوم اینکه آراستگی تو را آراستگی خود و عیب تو را عیب خود بداند، سوم اینکه مال و مقام، حال او را تغییر ندهد و چهارم اینکه آنچه در توان دارد از تو مضایقه نکند و پنجم اینکه تو را به هنگام سختی‌ها رها نکند.^۲ دوستان واقعی این‌گونه هستند و باقی دوستان سراب هستند که خودنمایی می‌کنند ولی سیراب نمی‌کنند.

۱. همان، ح ۶۶۰.

۲. همان، ح ۶۷۷.



شیطان گفت: من در پنج دسته قدرت فریبکاری ندارم

امام صادق علیه السلام: قَالَ إِبْلِيسُ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ لَيْسَ لِي فِيهِنَّ حِيلَةٌ وَ سَائِرُ النَّاسِ فِي قَبْضَتِي مَنْ اِعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَنِ نِيَّةِ صَادِقَةٍ وَ اَتَكَلَّ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ وَ مَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ وَ مَنْ رَضِيَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بِمَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجْزَعْ عَلَى الْمُصِيبَةِ حِينَ تَصِيبُهُ وَ مَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يَهْتَمَّ لِرِزْقِهِ؛

شیطان گفت: من در پنج دسته قدرت فریبکاری ندارم، ولی دیگران در چنگال من هستند: کسی که با صدق نیت پناهنده به خدا شود و در همه کارهایش به خدا توکل کند و کسی که در شبانه روزش فراوان تسبیح خدا را گوید و کسی که برای برادر مؤمنش آنچه را پسندد که برای خود می پسندد و کسی که بهنگام مصیبت بی تابی نکند و کسی که خوشنود باشد به آنچه خداوند برای او قسمت فرموده و دیگر غم روزی خویش نخورد.^۱ با این امور راه شیطان را بسته اید و شیطان را دسته بسته و سرگردان می کنید. پس در این امور کوشا باش تا سعادتمند شوی.

پنج کس خواب ندارند

امام صادق علیه السلام: خَمْسَةٌ لَا يَنَامُونَ الْهَامُ بِدَمٍ يَسْفِكُهُ وَ ذُو الْمَالِ الْكَثِيرِ لَا أَمِينَ لَهُ وَ الْقَائِلُ فِي النَّاسِ الزُّورَ وَ الْبُهْتَانَ عَنْ عَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا يَنَالُهُ وَ الْمَأْخُودُ بِالْمَالِ الْكَثِيرِ وَ لَا مَالَ لَهُ وَ الْمُحِبُّ حَبِيباً يَتَوَقَّعُ فِرَاقَهُ؛

پنج کس دچار بی خوابی هستند:

کسی که آهنگ ریختن خونی کرده است و آنکه ثروت فراوانی دارد ولی نگهبان امینی برای ثروت خود ندارد و آنکه برای به دست آوردن حیثیت اجتماعی متوسل به دروغ و بهتان گردد و آنکه بدهی زیادی گردن گیرش شده است و مالی ندارد تا ادا کند و عاشقی که در معرض جدائی از معشوق خویش است.^۲

۱. همان، ح ۶۹۵.

۲. همان، ح ۷۲۲.

خواب مایه آرامش و سکونت است چرا با اموری که ارزش چندانی ندارد و به هیچ کس وفا نکرده خواب را از خود سلب کنیم.

پنج ویژگی خروس سفید

امام رضا علیه السلام: فِي الدَّيْكِ الْأَبْيَضِ خَمْسُ خِصَالٍ مِنْ خِصَالِ الْأَنْبِيَاءِ عَ مَعْرِفَتُهُ بِأَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَالْغَيْرَةِ وَالسَّخَاءِ وَالشَّجَاعَةِ وَكَثْرَةَ الطَّرُوقَةِ؛ در خروس سفید پنج خصلت از خصلت‌های پیامبران است:

آگاهی او از اوقات نماز و غیرت و سخاوت و شجاعت و بسیار جماع کردن^۱ شایسته است مرد در خانواده این گونه باشد.

ولیمه در پنج جا

رسول خدا صلی الله علیه و آله: لَا وَلِيمَةَ إِلَّا فِي خَمْسٍ فِي عُرْسٍ أَوْ خُرْسٍ أَوْ عِدَارٍ أَوْ وَكَارٍ أَوْ رِكَازٍ؛ ولیمه (مهمانی دادن) لازم نیست مگر در پنج جا: در عروسی و تولد نوزاد و در ختنه کردن و در خریدن خانه و در هنگام بازگشت از مکه.^۲ غذا دادن، شکرانه‌ی نعمت‌های عروسی، تولد... است. و نیکوست در ولیمه در به روی همگان باز باشد تا به دست نیازمند واقعی برسد.

پنج اثر گفتار نیک

امام سجاد علیه السلام: الْقَوْلُ الْحَسَنُ يُثْرِي الْمَالَ وَ يُنْمِي الرِّزْقَ وَ يُنْسِي فِي الْأَجَلِ وَ يُحَبِّبُ إِلَى الْأَهْلِ وَ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ؛ گفتار نیک ثروت را زیاد کند و روزی را افزون گرداند و مرگ را به تأخیر اندازد و صاحبش را نزد خانواده محبوب نماید و او را داخل بهشت گرداند.^۳

۱. همان، ح ۷۲۸.

۲. همان، ح ۷۴۹.

۳. همان، ح ۷۵۸.



به سادگی بدون دوندگی و عرق جبین ثروت و بهشت را به دست آورید. گفتار نیک و خوش‌زبانی در روح و روان خود و دیگران تأثیر و انرژی مثبت به جا می‌گذارد.

سفره غذا دوازده خصوصیت دارد

امام حسن مجتبی علیه السلام: فِي الْمَائِدَةِ اثْنَا عَشْرَةَ حَخَصَلَةً يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعْرِفَهَا أَرْبَعٌ مِنْهَا فَرَضٌ وَ أَرْبَعٌ مِنْهَا سُنَّةٌ وَ أَرْبَعٌ مِنْهَا تَأْدِيبٌ فَأَمَّا الْفَرَضُ فَالْمَعْرِفَةُ وَ الرِّضَا وَ التَّسْمِيَةُ وَ الشُّكْرُ وَ أَمَّا السُّنَّةُ فَالْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ الْجُلُوسُ عَلَى الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ وَ الْأَكْلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ وَ لَعْقُ الْأَصَابِعِ وَ أَمَّا التَّأْدِيبُ فَلِأَكْلِ مِمَّا يَلِيكَ وَ تَصْغِيرِ اللَّقْمَةِ وَ الْمَضْغِ الشَّدِيدِ وَ قِلَّةِ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ؛

در سفره دوازده خصوصیت است که بر هر فرد مسلمان لازم است که آن‌ها را بشناسد شناسائی چهار خصوصیت واجب است و چهار خصوصیت مستحب و چهار دیگر از ادب. اما واجب معرفت است (که نعمت دهنده را بشناسد) و راضی بودن به نعمتی که عطا فرموده است و به نام خدا شروع کردن و سپاسگزاری نمودن و اما مستحب پیش از خوراك دست شستن و به ران چپ نشستن و با سه انگشت غذا خوردن و انگشتان را لیسیدن است.

و اما ادب سفره، خوردن از آنچه در جلو تو است (و بجای دیگر سفره دست‌درازی نکردن) و لقمه را کوچک برداشتن و لقمه را کاملاً جویدن و به چهره دیگران کمتر نگاه کردن.^۱

سفره زیبا تنها به غذای خوشمزه آن نیست. بلکه این آداب سفره هستند که به سفره زینت می‌دهند. زیبایی باطن سفره به آداب آن است.

دو کلمه

رسول خدا ﷺ: سَافِرُوا تَصِحُّوا؛ مسافرت کنید تا تندرستی یابید.^۱
درمان بسیاری از بیماری های روحی و روانی مسافرت است. هر چند کوتاه باشد.
امام صادق ﷺ: الْإِسْتِقْصَاءُ فُرْقَةٌ؛ همه چیز را واکاویدن مایه جدایی است.^۲
به جزئیات پرداختن و در جستجوی آن بودن سرنوشتی جز دوری و جدائی ندارد.
خصوصاً در خانواده و دوستان صمیمی. چرا دیر کردی؟ چرا تلفن را جواب ندادی؟
امام علی ﷺ: أَعْنِ تَعْنِ؛ کمک کن تا کمکت کنند.^۳
اگر یاری دادی یاری می شوی. اگر دستی گرفتی دستت را می گیرند.
امام علی ﷺ: الْإِكْتَارُ إِضْجَارٌ؛ پرگویی آزاردهنده است.^۴
آدم پر حرف به ناچار چیز هایی را به زبان جاری می کند که مایه رنجش و اذیت
دیگران است.

امام علی ﷺ: الْبَشَاشَةُ إِحْسَانٌ؛ خوش رویی کار نیک است.^۵
از بهترین کارهای نیک بدون هزینه و سرمایه خوش رویی است.

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲. تحف العقول، ص ۳۱۵.

۳. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ح ۱۰۳۴۵.

۴. همان، ح ۴۰۹۹.

۵. همان، ح ۵۲۱۵.



امام علی علیه السلام: **الْحَسُودُ مَغْمُومٌ؛** حسود غم‌زده است.^۱
 از آنجایی که حسود نمی‌تواند به نعمت محسود دست یابد همیشه در حال غم و اندوه
 است و خودخوری می‌کند که چرا او دارد و من ندارم. غافل از اینکه خداوند به او نیز
 نعمت‌هایی داده است که شخص محسود ندارد. پس قدر نعمت‌های خود را بدان و
 چشم‌ت را از نعمت دیگران بپوشان.

امام علی علیه السلام: **الطَّمَعُ مِحْنَةٌ؛** طمع، مایه اندوه است.^۲
 امام علی علیه السلام: **الْمَرْءُ بِهَمَّتِهِ؛** {ارزش} مرد به اندازه همت او است.^۳
 امام علی علیه السلام: **الْيَأْسُ حُرٌّ؛** نومیدی (از مردم) آزادی است.^۴
 امام علی علیه السلام: **الْمَعْرُوفُ رِقٌّ؛** احسان، بندگی است.^۵
 کار نیک انسان را مطیع احسان کننده می‌کند.
 امام علی علیه السلام: **الْعَيْشُ يَمُرُّ؛** زندگی می‌گذرد.^۶
 چه بخواهی یا نخواهی چه بد یا خوب زندگی توقف ندارد و در حال حرکت است.
 امام علی علیه السلام: **اَنْسَ رِفْدَكَ؛** بخششت را فراموش کن.^۷

۱. همان، ح ۶۷۸۹.

۲. همان، ح ۶۷۴۵.

۳. همان، ح ۱۰۶۲۳.

۴. همان، ح ۹۲۳۶.

۵. همان، ح ۸۷۷۰.

۶. همان، ح ۷۲۸۸.

۷. همان، ح ۸۴۵۱.

سه کلمه

رسول خدا ﷺ: الْبَطَالَةُ تُقْسِي الْقَلْبَ؛ بیکاری سنگدلی می آورد.^۱
بیکاری مایه بسیاری از مشکلات و آسیب‌هاست.

رسول خدا ﷺ: الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ؛ سخن نیک صدقه است.^۲
سخن نیک پاداش صدقه دارد.

امام علی علیه السلام: أَحْسَنُ يُحَسِّنُ إِلَيْكَ؛ خوبی کن تا با تو خوبی کنند.^۳
امام علی علیه السلام: الْاِقْتِصَادُ يَنْمِي الْقَلِيلَ؛ میان‌روی (و به‌جا هزینه کردن) کم را زیاد می‌کند.^۴

امام علی علیه السلام: الْبَخِيلُ خَازِنٌ لِرَوْتَيْتِهِ؛ بخیل انباردار وارثان خویش است.^۵
امام علی علیه السلام: الْبَطْنَةُ تَحْجُبُ الْفِطْنَةَ؛ پرخوری مانع فهم و زیرکی می‌شود.^۶
امام علی علیه السلام: تَقَالَّ بِالْخَيْرِ تَنْجَحَ؛ فال نیک بزن تا کامیاب شوی.^۷

۱. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۴۶۷.

۳. الأمالی (صدوق)، مجلس ۳۷، ح ۹.

۴. عیون الحکم و الموعظ، ص ۳۹، ح ۸۶۸.

۵. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ح ۶۵۱۱.

۶. همان، ح ۸۱۵۳.

۷. همان، ح ۱۸۵۷.



مثبت نگر باشید و به حوادث به دید مثبت نگاه کنید.

امام علی علیه السلام: الشُّكْرُ حِصْنُ النَّعْمِ؛ سپاسگزاری، دژ نعمت‌ها است.^۱

تشکر و قدردانی از صاحب نعمت باعث تداوم نعمت‌هاست.

امام حسین علیه السلام: الْقُنُوعَ رَاحَةَ الْأَبْدَانِ؛ قناعت مایه آسودگی تن‌هاست.^۲

بسیاری از بیماری‌های جسمی و روحی از حرص سرچشمه می‌گیرد.

امام صادق علیه السلام: سُوءُ الْخُلُقِ نَكِدٌ؛ بدخلقی نکبت و تنگدستی آورد.^۳

همگان از فرد بد اخلاق گریزان هستند و بد اخلاق همیشه تنهاست.

امام جواد علیه السلام: الْأَخْلَاقُ تَتَصَفَّحُهَا الْمُجَالَسَةُ؛ هم‌نشینی اخلاق را ظاهر می‌کند.^۴

اگر می‌خواهید اخلاق کسی را به دست آورید کافی است اندک زمانی با او همنشین باشید و یا مسافرت کوتاهی با او بروید.

امام جواد علیه السلام: طُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ؛ امروز و فردا کردن زیاد، باعث سرگردانی است.^۵

اگر کار به آینده موکول شد. نتیجه‌ای جز سرگردانی و حیرانی ندارد. چراکه آینده کار مخصوص به خودش را دارد و آدمی به چه کنم چه کنم گرفتار می‌شود.

امام هادی علیه السلام: اللَّجَازَةُ مَسْلَبَةٌ لِّلْسَلَامَةِ؛ لجبازی سلامتی را سلب می‌کند.^۶

لجبازی و یک‌دنده بودن آرامش و آسایش روحی و جسمی را از آدمی می‌گیرد.

۱. همان، ح ۱۴۸

۲. نزه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۸۸.

۳. تحف العقول، ص ۳۷۲.

۴. نزه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۱۴۱.

۵. تحف العقول، ص ۴۵۶.

۶. نزه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۱۴۰.

چهار کلمه

رسول خدا ﷺ: رُزُ غِبًّا تَزِدُّ حُبًّا؛ یک روز در میان به دیدنی برو تا بر محبت بیفزایی.^۱
شایسته است در دیدوبازدید حدودمرز را مشخص کرد. فاصله بین دو دیدار را رعایت کرد.

رسول خدا ﷺ: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَرُ الْفَرَجِ؛ برترین عبادت انتظار فرج است.^۲
از مصادیق آشکار فرج، فرج حضرت بقیه الله ﷺ است. لکن انتظار گشایش و فرج در زندگی نیز عبادت است. همیشه باید به خداوند کریم امید داشت که دری از رحمت الهی به روی ما بگشاید.

رسول خدا ﷺ: حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ؛ خوش خویی نیمی از دین است.^۳
اخلاق خوش داشتن یعنی نصف پیمانۀ دین شما پر است.
امام علی ﷺ: الْإِخْوَانُ جَلَاءُ الْهُمُومِ وَالْأَحْزَانِ؛ برادران زداینده غم و غصه‌ها هستند.^۴

از بهترین راه‌ها برای برطرف کردن افسردگی و اندوه به دیدار برادران رفتن است.

۱. بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۴۱۴.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۳. مشکاه الانوار، ص ۲۲۳.

۴. تصنیف غررالاحکم و درر الکلم، ح ۹۴۴۶.



امام علی علیه السلام: **الِاسْتِغَالُ بِالْفَأْتِ بِالصَّيِّعِ الْوَقْتُ**؛ دل مشغولی به چیز ازدست رفته وقت را ضایع می‌کند.^۱

هر آنچه را که از دست دادی. دیگر به آن فکر نکن که عمر و وقت به هدر می‌رود. به فکر جبران و ساختن آینده باش. به‌ویژه «زمان و عمر» که هیچ‌کدام قابل برگشت نیست ولی قابل جبران هست.

امام علی علیه السلام: **الْمَرْءُ عَدُوٌّ مَا جَهِلَ**؛ آدمی دشمن چیزی است که نمی‌داند.^۲ بیشتر افرادی که مطلبی را انکار می‌کنند و آن را نمی‌پذیرند و در مقابل آن موضع می‌گیرند این‌ها از نادانی فرد به آن موضوع نشاءت می‌گیرد. کافی است هر موضوعی را که انکار می‌کنیم و با آن مخالف می‌ورزیم از صاحب‌خبره و دانایی بدون هیچ پیش‌زمینه فکری و قضاوت یک‌طرفه مشورت بگیریم و در مورد آن تحقیق کنم.

امام علی علیه السلام: **الْمَرْءُ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ**؛ آدمی زیر زبان خود پنهان است.^۳

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد^۴

امام حسین علیه السلام: **إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ**؛ از هر چه پوزش خواهی را به دنبال دارد دوری‌کن.^۵

سعی کنید ببخشید ببخشید را از نوک زبان خویش پاک کنید. کاری انجام ندهیم که مجبور به عذرخواهی شویم.

امام حسن عسکری علیه السلام: **أَقْلُ النَّاسِ رَاحَةً الْحَقُودُ**؛ کم آسایش‌ترین مردم کینه‌توز است.^۶

۱. همان، ح ۱۱۰۲.

۲. همان، ح ۱۱۴۲.

۳. الأمالی (صدوق)، مجلس ۶۸، ح ۹.

۴. گلستان، باب اول.

۵. تحف العقول، ص ۲۴۸.

۶. همان، ح ۴۸۸.

دو دوتا چهارتا

کینه توز، آرام و قرار ندارد. و همیشه بیمار است. امام صادق علیه السلام: تَصَافَحُوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ؛ مصافحه کنید (به هم دست دهید) که کینه را می برد.^۱
از آثار شگفت دست دادن، برطرف شدن کینه و کدورت است.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۳.

پنج کلمه و بیشتر

امام صادق (ع): مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ؛ کسی که بد اخلاق است خود را عذاب می دهد.^۱

امام علی (ع): إِعَادَةُ التَّقْرِيعِ أَشَدُّ مِنْ مَضَضِ الصَّرْبِ؛ سرزنش مجدد از کتک خوردن دردناک تر است.^۲

سرزنش کردن شعله دشمنی و لجبازی را برمی افروزد.

امام علی (ع): الْأَلْسُنُ تُتْرَجِمُ عَمَّا تَجُنُّهُ الصَّمَائِرُ؛ زبان ها بیانگر چیزهایی است که در دل ها پنهان است.^۳

هر آنچه انسان در ذهن و باطن خود دارد به زبان جاری می شود؛ و بیشتر در مورد آن بحث و گفتگو می کند.

امام علی (ع): الْبِشْرُ ابْتِدَاءُ صَنِيعَةٍ بَعِيْرٍ مُؤْنَةٍ؛ خوش رویی سرآغاز نیکوکاری بی خرج است.^۴

احسان و نیکی بی هزینه، رایگان، مفت، مجانی، را چرا خرج نکنیم؟

۱. همان، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ح ۴۵۰۵.

۳. همان، ح ۴۰۲۲.

۴. عبون الحکم و المواعظ، ح ۱۲۲۵.



امام علی علیه السلام: السَّخَاءُ يُمَحِّصُ الذُّنُوبَ وَ يَجْلِبُ مَحَبَّةَ الْقُلُوبِ؛ سخاوت گناهان را می‌زداید و محبت دل‌ها را جلب می‌کند.^۱

دست بخشش داشتن گناهان آدمی را نیست و نابود می‌کند و بخشش آهن‌ربای محبت است.

امام علی علیه السلام: الْمَالُ لَا يَنْفَعُكَ حَتَّى يُفَارِقَكَ؛ مال تو را سودی ندهد تا از تو جدا شود.^۲

اگر هزاران ثروت را به دست آوری و نگه‌داری هیچ‌کدام به حالت سود و منفعت نمی‌رساند مگر اینکه آن را خرج کنی و انفاق نمایی.

امام باقر علیه السلام: اَطْلُبْ رَاحَةَ الْبَدَنِ بِإِجْمَامِ الْقَلْبِ؛ آسایش تن را از راه آسایش دل بجوی.^۳

اگر قلب و روح آدمی زاد پاک، زلال و صاف باشد تن او نیز سالم خواهد ماند.
امام رضا علیه السلام: صِلْ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِسَرِيَّةٍ مِنْ مَاءٍ؛ با خویشاوندان خود ارتباط برقرار کن هرچند به {دادن} جرعه آبی.^۴

از خویشاوندان خویش احوال بپرس حتی به مقدار دادن جرعه آبی، سلام و لبخندی.

امام صادق علیه السلام: مَنْ حَسَنَتْ نَيْتُهُ زَادَ اللَّهُ فِي رِزْقِهِ؛ هر که نیتش خوب باشد روزی اش فزونی می‌یابد.^۵

خوش‌نیتی و حسن‌ظن مثبت به خداوند متعال درهای رزق و روزی را می‌گشاید.

۱. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ح ۸۵۲۴.

۲. عیون الحکم و المواعظ، ح ۳۷۶.

۳. تحف العقول، ص ۲۸۵.

۴. همان، ص ۴۴۵.

۵. المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۱.

امام کاظم علیه السلام: إِنَّ الرَّفْقَ وَالْبِرَّ وَحُسْنَ الْخُلُقِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَيَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ همانا مدارا و نیکوکاری و خوش اخلاقی، سرزمین‌ها را آباد و روزی‌ها را افزونی می‌بخشد.^۱

در اثر نیکوکاری، تهی دستی باقی نمی‌ماند. در اثر مدارا، دعوا و جروبحتی باقی نمی‌ماند و در اثر خوش اخلاقی، حال همگان خوب است. و شهر آباد می‌شود زمانی که اهالی آن دل‌هایشان آباد باشد.

امام رضا علیه السلام: صَاحِبُ النُّعْمَةِ يَجِبُ أَنْ يُوسِّعَ عَلَى عِيَالِهِ؛ دارنده نعمت، باید رفاه خانواده خود را افزایش دهد.^۲

خدا اثر نعمتی را که به انسان می‌دهد دوست دارد ببیند. از این‌رو شایسته است به شکرانه نعمت، خانواده را دل‌شاد کرد.

۱. تُخَفُّ الْعُقُولُ، ص ۳۹۵.

۲. همان، ص ۴۴۲.

مثل‌های شمارشی فارسی

اول بسم‌الله و غلط!

در مکتب‌خانه‌ها اولین درس، آموزش خواندن قرآن بود؛ و انتظار نمی‌رفت از شاگرد که این آیه معروف را غلط بخواند و اگر غلط می‌خواند می‌گفتند «اول بسم‌الله و غلط». این مثل به آدم‌های که در شروع کار نیرنگ و فریب می‌زنند گفته می‌شود.

اول بچش، بعد بگو بی‌نمک است.

اول باید کار را تجربه و امتحان کرد و درباره آن تحقیق و مشورت و اطلاعات به دست آورد. سپس در مورد آن به کرسی قضاوت نشست. کاری یا غذایی را نچشیده نمی‌شود قضاوت یک‌طرفه کرد.

اول آب بیاور، بعد کوزه را بشکن.

اول برادری‌ات را ثابت کن، بعد ارث و میراث بخواه.
اول دل به دست آور و محبت و دوستی خود را ثابت کن بعد اگر خواستی موجب ضرر و زیان بشو. اگر کسی بدون درخواست دیگری و یا اینکه اصلاً صلاحیت اظهارنظر ندارد ولی نظر دهند به او این مثل را می‌گویند «اول آب بیاور...».



اول بگذار مشتم، بعداً بگذار پشتم.

نیکو است اول دستمزد کارگر پرداخت شود. سپس به او مسئولیت بدهیم. این طوری کارگر با دلگرمی بیشتر کار را به نحو احسن به سرانجام می‌رساند. امام صادق (ع): «أَعْطِهِمْ أَجُورَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَجِفَ عَرْقُهُمْ؛ پیش از آن‌که عرق آنان (کارگر) خشک شود، مزدشان را بپرداز».^۱

اول خانه، بعد همسایه

شایسته است نخست به امور خانواده رسیدگی و نیازهای اقتصادی امنیتی و آرامشی آنان فراهم شود سپس به امور دیگران پرداخته شود.

اول چاه را بکن، بعد منار^۲ را بدزد.

می‌گویند که در ده کیلومتری سبزوار روستایی است به نام «خسروجرد» که در آن مناری قدیمی وجود دارد که در سال ۵۰۵ ه.ق. ساخته شده است؛ و ارتفاع آن به ۳۸ متر می‌رسد.

در چند کیلومتری سبزوار هم محل دیگری است که در آن مناری نیست. روزی عده‌ای از اهالی این روستا تصمیم گرفتند که به خسروجرد بروند و منار آنجا را بدزدند و به روستا خودشان بیاورند. شب شد. صد رأس الاغ با خود بردند و آن‌ها را در تاریکی شب کنار هم چیدند تا منار را واژگون کنند و روی الاغ‌ها بار کنند و به محل زندگی خودشان ببرند.

پیرمردی از اهالی خسروجرد متوجه کار آن‌ها شد؛ اما دید که یک‌تنه نمی‌تواند با آن‌ها بجنگد. این بود که رو به آن‌ها کرد و گفت: «شما که می‌خواهید منار بدزدید، چاهش

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۲۸۹.

^۲ منار: ستونی بلند که از اجر یا سنگ ساخته می‌شد؛ و روی آن چراغی قرار می‌دادند تا راهنمایی برای مسافری باشد و نیز نزدیک مسجد می‌ساختند تا بر بالای آن اذان بگویند.

را کنده‌اید که بعد از دزدیدن آن را توی چا مخفی کنید؟» آن‌ها گفتند: «نه». پیرمرد گفت: «اول چاه را بکنید، بعد منار را بدزدید». آن‌ها به روستا خود برگشتند و مشغول کندن چاهی عمیق شدند چاه کنده شد و آن‌قدر آب از چاه بیرون آمد که دیگر اهالی فکر دزدیدن منار را فراموش کردند.

برای انجام هر کاری، باید اسباب و لوازم کار را فراهم کرد و به عاقبت آن خوب اندیشید؛ و بدون برنامه و در نظر گرفتن شرایط و لوازم لازم انجام ندهد.^۱

چاه مکن بهر کسی اول خودت، دوم کسی.

(با هر دست بدهی، با همان دست پس می‌گیری)

در زمان حضرت محمد ﷺ مردی زندگی می‌کرد که بسیار حیله‌گر و سیاه‌دل بود. هر وقت که می‌دید مسلمانان پیشرفت می‌کنند و کفار به پیغمبر ایمان می‌آورند خیلی رنج می‌کشید. عاقبت نقشه کشید که پیغمبر را به خانه‌اش دعوت کند و به آن حضرت و یارانش آسیب برساند.

به این منظور چاهی در خانه‌اش کند و آن را پر از خنجر و نیزه کرد آن وقت رفت نزد پیغمبر و گفت: یا رسول‌الله! اگر ممکن است یک‌شب به خانه من تشریف‌فرما بشوید. حضرت قبول کردند. شب میهمانی که شد پیغمبر ﷺ با حضرت علی ﷺ و یاران دیگرش رفتند خانه آن شخص. آن شخص که روی چاه بالش و تشك انداخته بود بسیار تعارف کرد که پیغمبر روی آن بنشیند. پیغمبر بسم‌الله گفت و نشست.

آن شخص دید حضرت در چاه فرونرفت خیلی ناراحت شد و تعجب کرد. بعد گفت حالا که حضرت در چاه فرونرفت در خانه زهری دارم آن را در غذا می‌ریزم که پیغمبر و یارانش باهم بمیرند. زهر را در غذا ریخت آورد جلو میهمانان، اما پیغمبر فرمود: صبر کنید و دعایی خواند و فرمود: بسم‌الله بگوئید و مشغول شوید همه از آن غذا خوردند.



زمانی که پذیرایی تمام شد پیغمبر و یارانش به راه افتادند که از خانه بیرون بروند. زن و شوهر باهم شمع برداشتند که پیغمبر را تا در حیاط همراهی کنند.

بچه‌های آن شخص که منتظر بودند میهمانان بروند بعد غذا بخورند، وقتی دیدند پدر و مادرشان نیستند دویدند توی اتاق و شروع کردند به خوردن باقی مانده غذا در ته بشقاب‌ها. پیغمبر که برای آن‌ها دعا نخوانده بود همه‌شان مردند. وقتی که زن و شوهر از مشایعت پیغمبر و یارانش برگشتند دیدند بچه‌هایشان مرده‌اند. آن شخص ناراحت شد دوید سر چاه و به تشکی که بر سر چاه انداخته بود لگدی زد و گفت: زهرها که پیغمبر را نکشتند، تو چرا فروزرفتی؟ ناگهان در چاه فرورفت و تکه‌تکه شد. زن که از کار خود پشیمان بود، شیون‌کنان روی زمین کنار چاه نشست و گفت: «چاه مکن بهر کسی اول خودت، دوم کسی».

هنگامی که کسی به منظور گرفتار کردن یا به در دسر انداختن دیگران، نقشه‌ای بکشد یا برنامه‌ریزی بکند؛ ولی در آخر کار خود دچار همان گرفتاری و مشکل بشود، از این مثل استفاده می‌کنند.^۱

عروسی با قرض و قوله، صبح پاتختی اش مثل شب اول قبر می‌ماند.

تا آنجایی که ممکن است نباید قرض کرد. و اگر به‌ناچار قرض کردیم شایسته است به اندازه نیاز و رفع مشکل قرض کرد و اگر برای خودنمائی و فخرفروشی قرض کردی دچار بدبختی و فقر و بی‌اعتباری می‌شوی.

بگذار اول من روضه بخوانم، بعد تو پامنبری کن.

اجازه بده من اول حرفم را بزنم یا کارم را انجام بدهم، بعد تو اعتراض کن و بگو خوب است یا بد.

^۱. فوت کوزه‌گری، ج ۱، ص ۳۸۶. با اندکی تصرف.

خشت اول چون نهد معمار کج؛ تا ثریا می رود دیوار کج

چون گذارد خشت اول بر زمین معمار کج

گر رساند بر فلک، باشد همان دیوار کج^۱
تربیت فرزند در آینده او و بزرگسالی او نقش بسزایی دارد. اگر از همان دوران کودکی از تربیت سالم و صحیح برخوردار باشد در بزرگسالی نیز همانگونه خواهد بود نیز اگر در آغاز کار اساس و پایه‌ی کار خوب و استوار بنا نشود. همین‌طور انحراف و کجی تا آخر ادامه خواهد داشت.

یک بار جستی ملخک، دو بار جستی ملخک، آخر به شستی ملخک.

آدمی زاد باید از اشتباهات خود درس عبرت بگیرد و دیگر اطراف آن نرود؛ که روزگار در حال چرخش است و همیشه به همین منوال نیست. بالاخره روزی گرفتار می‌شود.

یک سال بخور نان و تره، هر سال بخور نان و برّه.

اگر مدتی دندان به جگر بگذاری و صبر و قناعت پیشه کنی و با سختی‌ها کنار بیایی و اندکی از خواسته‌هایت بکاهی. پس از چند صباح به آرامش و رفاه خواهی رسی.

یک سوزن به خودت بزنی، یک جوال دوز^۲ به دیگران.

بہتر است اول خودمان را نصیحت کنیم و سپس دیگران را؛ و نیز در هر انتقادی اول خودمان را به جای آن شخص بگذاریم و سپس قضاوت کنیم.

۱. صائب تبریزی، غزل ۲۲۶۵.

۲. سوزن بزرگ برای پارچه‌های ضخیم.



یکی یک‌دانه یا خُل می‌شود یا دُرَدانه (دیوانه).

این مثل از آسیب‌های تک‌فرزندی است. چراکه والدین تمام سعی‌شان در تأمین خواسته‌ها و نیازهای فرزند به کار می‌برند و در نتیجه سرنوشت تک‌فرزند به پانوشت تبدیل می‌شود.

یکی نان نداشت بخورد، پیاز می‌خورد اشتهايش باز شود.

کسانی که در تهی‌دستی و فقر زندگی می‌کنند و به‌جایی اینکه به نیازهای ضروری خود برسند به نیازهای فرعی می‌پردازند.

نازم این هوا را، یک بام و دوهوا را!

اگر کسی در یک موقعیت یکسان دو حرف متضاد بزند و یا دو قضاوت متفاوت بکند و حق خودش را در نظر بگیرد نه حق و انصاف را از این مثل استفاده می‌کنند.

مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود.

رسول خدا ﷺ: «لَا يُلْسَعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ؛ مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود».^۱

از صفات مؤمن هوشیار و هشیار بودن است. مؤمنی که زیرک باشد از یکجا دو بار ضربه نمی‌خورد. اگر از یک‌راه شکست خورد دیگر به همان راه باز نمی‌گردد.

آشپز که دو تا شد، آش یا شور است یا بی‌نمک.

مسئولیت کار را باید یک نفر به عهده بگیرد و آن کار را هدایت و مدیریت کند. اگر به عهده دو نفر گذاشته شود. هرکس به امید دیگری کار را رها خواهد کرد و نیز هرکسی طبق سلیقه خودش عمل می‌کند در نتیجه آن کار به ثمر نمی‌نشیند.

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۷.

دودوتا، چهارتا!

حاصل ضرب‌های جدول ضرب غیرقابل تغییر و قطعی است. زمانی که بخواهند از امر قطعی و آشکار و روشنی صحبت کنند و تأکید کنند که این امر قابل تغییر نیست از این مثل استفاده می‌کنند.

اگر تو تا شنبه نمی‌میری، من هم تا سه‌شنبه بی‌کارم.

روزی خری پیر و ناتوان در بیابان افتاده بود. سگی گرسنه از راه رسید. وقتی خر را در حال مرگ دید، کنارش نشست تا خر بمیرد و او شکمی سیر از گوشت خر بخورد. خر سگ را دید و مقصودش را فهمید. پس از مدتی خر ناله‌کنان گفت: «برادر بیهوده انتظار می‌کشی، من تا شنبه نمی‌میریم!»

سگ گفت: «عیبی ندارد، اگر تو تا شنبه نمی‌میری، من هم تا سه‌شنبه بی‌کارم!».

وقتی کسی در رسیدن به هدفی اصرار و پافشاری داشته باشد، تأخیر در زمان رسیدن به هدف، او را سست نمی‌کند؛ بلکه با صبوری، منتظر می‌ماند و به مقصود می‌رسد!^۱

چهار اسبه می‌تازد

چهارنعل می‌تازد.

برای رسیدن به هدف، بسیار عجله دارد. پله‌های ترقی را با شتاب طی می‌کند و برای به دست آوردن مقام و موقعیت بالاتر، حرص می‌زند؛ و نیز برای کسانی که سریع و پشت سر هم حرف می‌زنند به کار می‌رود.^۲

۱. فوت کوزه‌گری، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۱۳.



چهارچشمی نگاه می‌کند.

کنایه از اینکه طرف تمام حواسش را جمع کرده؛ و مراقب است؛ و نیز از شنیدن یا دیدن چیزی بسیار شگفت‌زده شده است.

چهاردیواری، اختیاری،

هر کس اختیار خانه خویش را دارد. ولی در شرایط امروزی چنین مثلی کاربرد ندارد چرا که باعث رنجش همسایه‌ها می‌گردد.

نه محقق بود، نه دانشمند؛ چهارپایی بر او کتابی چند

برخی انسان‌ها برخلاف ظاهرشان که ادعای سواد و دانش دارند. باطنی تهی و خالی از دانش هستند. تنها در قفسه کتاب نگه می‌دارند و به آن افتخار می‌کنند. این مثل به آیه چهار سوره جمعه اشاره دارد.

هرکسی پنج‌روزه نوبت اوست.

اشاره به گذرا بودن عمر و زندگانی است؛ و این که دل بسته دنیا نشویم و باید در این مدت کوتاه به دنبال کارهای مفید و خیر باشیم؛ و این مثل، مصرعی از شعر حافظ (غزل، ۵۶) است.

دور مجنون گذشت و نوبت ماست هرکسی پنج‌روزه نوبت اوست

خدا پنج‌انگشت را یکسان نیافریده.

ده انگشت را خدا برابر خلق نکرده!

اگر خوب به انگشتان دست و چگونگی کار آن‌ها دقت کنیم، می‌بینیم که هر کدام دارای قد و اندازه و شکل خاصی هستند آن‌ها در عین تفاوت، هم لازم هستند و هم به کمک هر پنج تای آن‌هاست که انسان قادر به انجام کارهای مختلف است. انگشتان

دست، نمونه خوبی برای تفاوت آفرینش و درعین حال، نیاز آدم‌ها به یکدیگر است؛ و هرکس دارای استعدادها و توانایی‌های گوناگونی هست.^۱

توی هفت آسمان یک ستاره هم ندارد.

وقتی بخواهند فقر و تنهایی کسی را بگویند از این مثل استفاده می‌کنند. آسمان به این وسعت حتی یک ستاره هم چشمک به این فرد نمی‌زد. البته ناگفته پیداست که تمام ستارگان به آدمی زاده چشمک می‌زنند تنها این آدم است که باید همت و امید داشته باشد تا به آن دست یابد.

حرف را باید هفت مرتبه قورت داد.

شایسته است قبل از اینکه حرفی به زبان آورده شود. خوب فکر کرد و اندیشید و به آثار و عواقب آن نگاه کرد سپس لب به سخن گشود. هفت مرتبه قورت دادن یعنی؛ زمان، مکان، مخاطب و... را سنجید.

از هفت خوان رستم گذشتن.

در شاهنامه فردوسی نوشته شده است، هنگامی که رستم برای نجات کیکاووس به مازندران می‌رفت، هفت گرفتاری سخت و خطرناک را پشت سر گذاشت.

این هفت مرحله را هفت خوان گفته‌اند که عبارت‌اند از:

۱. کشته شدن شیر وحشی به وسیله رخس، اسب رستم.
۲. تشنگی شدید رستم و رفع آن.
۳. کشته شدن اژدها به دست رستم.
۴. کشته شدن زن جادوگر به دست رستم.
۵. گرفتار شدن اولاد به دست رستم.
۶. جنگ با ارژنگ دیو و پیروزی بر او.
۷. کشته شدن دیو سفید به دست رستم.

^۱ فوت کوزه‌گری، ج ۱، ص ۴۶۱.



هنگامی استفاده می‌شود که کسی از مراحل سخت و دشوار را پشت سر گذاشته و پیروز و موفق از آن بیرون آمده باشد و نیز وقتی کسی بخواهد از سختی کاری حرف بزند این مثل را می‌گوید.^۱

هشتش گرو نه اش است!

برخی افراد همیشه بدهکار هستند؛ یعنی باید ۹ را ودیعه نزد طلبکار بگذارند تا بتوانند ۸ را به دست آورند. کنایه از اینکه چیزی برای خودش ندارد و اوضاع اقتصادی مناسبی ندارد.

صدبار گز^۲ کن، یکبار پیر.

شایسته است همیشه قبل از عمل به شروع کاری. تفکر و مشورت کرد و چند بار آسیب‌ها و فواید آن را مرور کرد. وقتی که تمام جوانب کار سنجیده شده با احتیاط و دوراندیشی آن را انجام بده. چراکه برخی کارها در زندگی تکرار ندارند. از این رو باید با دقت به کارها نگریست.

آن‌ها دو نفر بودند همراه، ما صد نفر بودیم تنها

می‌گویند روزی یک گروه که تعداد آن‌ها زیاد بود، به سفر رفتند. در میان راه به دو راهزن برخورد کردند. راهزن‌ها به آن گروه حمله کردند. هر کس به فکر نجات جان و مال خودش بود. بعد از کمی زدوخورد، آن‌ها از پس آن دو راهزن برنیامدند؛ دزدها آن‌ها را کتک زدند و اموالشان را به سرقت بردند. آن گروه، نزد حاکم رفتند و شکایت کردند. حاکم وقتی شنید تعداد آن‌ها زیاد بوده، اما از دو تا راهزن شکست خورده‌اند، با تعجب گفت: «خیلی تعجب دارد! مایه شرمساری است؛ چگونه از آن دو نفر شکست

^۱. فوت کوزه‌گری، ج ۱، ص ۱۲۶.

^۲. گز: اندازه گرفتن (یکی از واحدهای اندازه‌گیری طول است).

خوردید؟» یکی از میان آن‌ها جواب داد: «برای این‌که ما گروهی بودیم تنها؛ اما آن‌ها دو نفر بودند همراه!»

در سفارش به اتحاد و یکپارچگی و جلوگیری از تفرقه و پراکندگی به کار می‌رود و این‌که در سایه اتحاد و همبستگی، انسان می‌تواند کارهای بزرگی انجام دهد.^۱

چون‌که صد آمد، نود هم پیش ماست.

نام احمد، نام جمله انبیاست چون‌که صد آمد، نود هم پیش ماست.^۲ وقتی‌که داشتن نعمت بزرگ، خودبه‌خود نعمت‌های دیگری را هم به همراه داشته باشد. یا پیش آمدن ماجرای خوشایند، ماجراهای خوشایند دیگری را نیز به همراه داشته باشد، این مثل مصداق پیدا می‌کند^۳

صد تا چاقو بسازد، یکی اش دسته ندارد.

یک روده راست توی شکمش نیست. در مورد کسی که بسیار دروغ‌گو است و حرف‌های بی‌اساس می‌زند. چنین شخصی قابل اعتماد نیست چراکه اگر صد تا حرف بزند حتی یکی اش هم درست نیست.

صد تا مثل تو را لب چشمه می‌برد، تشنه برمی‌گرداند.

این‌قدر کارکشته و حرفه‌ای است که به راحتی سر دیگران کلاه می‌گذارد. به تمام جیک‌وپیک کار آشنا است.

صد درشود گشاده، چو بسته شود دری.

خدا گر ز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری

۱. فوت کوزه‌گری، ج ۱، ص ۶۸.

۲. مولوی، دفتر اول، بخش ۶۱.

۳. فوت کوزه‌گری، ج ۱، ص ۴۱۱.



هیچ‌گاه تمام درها به روی کسی بسته نمی‌شود. خدای ارحم‌الرحمین همیشه راهی را برای سعادت و آرامش قرار داده. کافی است امید داشته باشیم و آستین همت را بالا بزنیم و به سعی و کوشش خود ادامه دهیم. گاهی اوقات بهترین راه‌حل‌ها در جلوی ماست و در نزدیک‌ترین حالت قرار دارد؛ اما از آن غفلت داریم. پس خوب به اطرافت نگاه کن و با افراد دانا و دلسوز مشورت بگیر؛ که در نومییدی بسی امید است.

صد رحمت به شمر!

به کسی که بسیار بی‌ایمان و سنگدل است. گفته می‌شود.

صد هزاران طفل سر بپریده شد؛ تا کلیم‌الله موسی دیده شد^۱

می‌گویند سال‌ها پیش در سرزمین مصر پادشاهانی حکومت می‌کردند که به آن‌ها فرعون می‌گفتند. فرعونی که در زمان حضرت موسی علیه السلام زندگی می‌کرد، بسیار خودخواه و ظالم بود و خود را خدا می‌نامید و از همین راه تا جایی که می‌توانست به مردم ظلم و ستم می‌کرد. یک‌شب فرعون خواب بدی دید. از خواب بیدار شد و از اطرافیان خود خواست تا خواب را تعبیر کنند. آنان نیز گفتند: «به‌زودی در میان قوم بنی‌اسرائیل پسری به دنیا می‌آید؛ به دشمنی با برمی‌خیزد و تخت پادشاهی تو را واژگون می‌کند». فرعون از ترس دستور داد تا همه فرزندان پسر قوم بنی‌اسرائیل را از بین ببرند. وقتی موسی علیه السلام به دنیا آمد مادرش به فرمان خدا او را در سبدی گذاشت و به رودخانه انداخت تا به دست مأموران فرعون نیفتد. به خواست خداوند، کنیزان فرعون سبد را از آب گرفتند و نزد «آسیه» همسر فرعون بردند. آسیه که فرزندی نداشت، فرعون را راضی کرد تا موسی علیه السلام را به فرزندی قبول کند بدین ترتیب، موسی علیه السلام زنده ماند و در چهل‌سالگی از سوی پروردگار، به پیامبری برگزیده شد.

به دست آوردن هر چیز با ارزش، با سختی‌ها و رنج‌های بسیار همراه است ولی وقتی هدف ارزشمند باشد، از دست دادن هر چیز، حتی جان در راه آن امکان‌پذیر خواهد بود؛ و هزاران ضرر و سختی و مشکل را باید تحمل کنی تا بتوانی به نتیجه دلخواه برسی.^۱

صد رحمت به کفن دزد اولی

می‌گویند مردی از راه دزدیدن کفن مرده‌ها روزگار می‌گذراند؛ از قضای روزگار، او در بستر بیماری افتاد و روبه‌مرگ بود. در این هنگام، پسرش را صدا کرد و گفت: «من گناهان بسیاری کرده‌ام؛ اما توکاری بکن که مردم به جای لعن و نفرین، بر من رحمت بفرستند»

پس از مرگ پدر، پسر نیز، کار پدر را ادامه داد و به کفن دزدی مشغول شد؛ اما او علاوه بر کفن، دارایی و مال مردم یا دندان‌طلای مرده‌ها را هم می‌دزدید. وقتی مردم از کار پسر باخبر شدند، گفتند: «صد رحمت به کفن دزد اولی...»

هنگامی که بخواهیم دو نفر آدم بد را با یکدیگر مقایسه کنیم و بدتر بودن یکی از آن‌ها را نشان بدهیم و یا هنگامی که با از بین رفتن آدمی ستمکار و بد، منتظر باشیم آدم بهتری جایش را بگیرد؛ اما کسی بدتر از او جانشین شود، می‌گوییم: «صد رحمت به...»^۲

دلم هزار راه رفت.

وقتی کسی نگران یا منتظر کسی باشد از این مثل استفاده می‌کنند؛ یعنی از شدت پریشانی و نگرانی، هزار جور فکر ناگوار در خیالم نفوذ کرد و هزار دلیل بد، برای دیر آمدن او در خیالم شکل گرفت.^۳

الحمد لله رب العالمین

۱. فوت کوزه‌گری، ج، ۲، ص ۷۱۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۷۰۸.

۳. فوت کوزه‌گری، ج ۱، ص ۵۴۶.

کتابنامه

- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، جامعه مدرسين، قم، ۱۳۶۲ ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالي (شيخ صدوق)، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۴ ه.ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ ه.ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، مصحح: درایتی، مصطفی، دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶ ش.
- حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، مدرسة الإمام المهدي، قم، ۱۴۰۸ ه.ق.
- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ه.ق.
- طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار في غرر الأخبار، المكتبة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۵ ه.ق.
- علی بن حسام‌الدین المتقی الهندی، کنز العمال، موسسه الرساله، بیروت، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ه.ق.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (لیثی)، دارالحديث، قم، ۱۳۷۶ ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ ه.ق.
- مصطفی، رحماندوست، فوت کوزه‌گری، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۸۹ ش.
- موسسه امام هادی عليه السلام، حکمت‌های کوتاه (قصارالحکم)، انتشارات پیام امام هادی عليه السلام، قم، ۱۳۹۵ ه.ق.